

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

گفتمان عاشورایی

نویسنده: آیت الله العظمی صافی گلپایگاری

## مقدمه

تاریخ امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و کفر، نشان نمی دهد که فرد دیگری جز حسین علیه‌السلام و فرزند و عائله، انبوهی از لشکری ستمگر، احاطه کرده باشد و خواهران و دختران خویش را در معرض اسیری مشاهده نماید و بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه از دشمن خورده باشد اما در عین حال، عزت و کرامت نفس خود را حفظ کرده و به دین و وظیفه خود وفادار بماند.

این حسین علیه‌السلام راه امر به معروف و نهی از منکر چنان قوت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار کرد که از عهده آن همه امتحانات بزرگ برآمد و در بین شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

این حسین علیه‌السلام در پی علاوه بر آن زخم‌هایی که به جسمش می رسید، مصیبتی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان، و طفل شیرخوار که هر کدام شجاع‌ترین افراد را از پا در می آورد و ناچار به تسلیم می سازد بر او وارد می شد و روح پر از ایمان و دل لبریز از صبر و یقین او را متزلزل نساخت.

این حسین علیه‌السلام برای ادای وظیفه نهی از منکر، با این همه شدائد و سختی‌ها عذری نیاورد و برای ترک آن بهانه جویی نکرد.

## فصل اول: شش سؤال پیرامون یک قیام

## ۱ - آیا عامل قیام کربلا منافع مادی بود؟

۱. آیا می توان عوامل سیاسی، منافع مادی، مصالح شخصی و یا اختلافات قبیله ای و خانوادگی را در قیام حسینی دخیل دانست و تصور کرد که قیام حسین علیه السلام به این گونه عوامل بوده است؟

حسین علیه السلام قیام، نه حکومت و مقام ظاهری و دنیوی می خواست و نه بسط نفوذ و مال و ثروت. او، برای اطاعت خدا از بیعت یزید خودداری کرد و برای اطاعت امر خدا از حرمین شریفین هجرت نمود و برای اطاعت خدا جهاد کرد؛ پس برای برانگیخته شدن آن حضرت به این قیام باعشی جز امر خدا و ادای تکلیف نبود.

بهترین تعبیرات و واقعی ترین تفاسیر در مورد علت قیام و نهضت حسین علیه السلام پروردگار بود و این حقیقتی است که تاریخ و دین و سوابق زندگی سید الشهداء علیه السلام را تأیید و تصدیق می نماید.

بر این اساس، عوامل سیاسی، منافع مادی، مصالح شخصی و یا اختلافات قبیله ای و خانوادگی نمی تواند در انگیزه های قیام حسینی دخالتی داشته باشد.

برای اثبات این مدعا و جهت پاسخ گویی به سؤال فوق می توان این قیام را از چند منظر مورد بررسی قرار داد.

## ۱. شاخصه انقلاب های سیاسی

در انقلابات سیاسی، رهبران انقلاب برای مغلوب کردن دشمن از تطمیع و تهدید، تهیه جمعیت و اسلحه، و از انواع تشبثات و حتی خیانت، دروغ و قتل نفس های ناگهانی خودداری نمی کنند. آنهایی که بخواهند در انقلاب خود شرافتمندانه رفتار کنند پیش بینی های لازم را نموده و در جلب همکار و جمع افراد، اهتمام و کوشش می نمایند.

اینان هرگز از شکست خود و امکان پیروزی دشمن سخن نمی رانند، از اینکه آینده ای خطرناک و موحش در انتظارشان باشد حرفی به میان نمی آورند، و سپاه خود را از یک پایان جانسوز و پرمصیبت خبر نمی دهند. این گونه رهبران، لشکر را از دور خود پراکنده نمی سازند و هرگز از محل امنی که در نظر همگان محترم بوده و هتک آن محل به زیان دشمن تمام می شود، بیرون نمی روند.

اگر رهبر یک نهضت چنین روشی را پیش گرفت و قیام خویش را استقبال از مرگ و شهادت تفسیر کرد، دل به مرگ نهاد و تمام کسان و یاران خویش را با مرگ هم آغوش کوی دیگر قیام او را حرکتی سیاسی و به منظور تصرف حکومت و تصاحب سلطنت نمی توان تصور کرد.

## ماهیت قیام

سید الشهداء آن شاخصه ای که در نهضت کربلا نمودار بود از جنس انقلاب ها نمی باشد. در قیام سید الشهداء علیه السلام از ابزار تهدید و تطمیع دشمن استفاده نشد بلکه رهبر این قیام با صراحت از فرجام این حرکت تاریخی سخن به میان می آورد. پایان جانسوز این حرکت و آینده به ظاهر خطرناکی که چشم انتظار یاران حسین علیه السلام باشد بارها و بارها گوشزد شد؛ در منزلگاه ها و اقامتگاه های مختلف و حتی در سخنرانی های تاریخی و ماندگار آن حضرت، سخن از شهد شیرین شهادت و هم آغوشی با مرگ بود.

در گفتگوهای امام ردّ پایی از وعده مقام و منصب و مال و ثروت نمی توان یافت . انقلاب حسین علیه السلام از شاخصه انقلاب های سیاسی می باشد. گره نخوردن این قیام تاریخی به منافع زودگذر، خود دلیل بر ماندگاری این قیام است.

## ۲. تأثیرات فضای معرفی جامعه بر قیام

جهت گیری معرفی جامعه در همراهی با حرکت ها و قیام ها بسیار حائز اهمیت است. گاه فضای حاکم بر جامعه فضایی مصلحت طلبانه و منفعت خواه می باشد. در چنین فضایی حتی اگر جامعه دوستدار حق و حقیقت هم باشد باز سهم خواهی های شخصی و قبیلگی برای او حرف اول را می زند. اما اگر فضای جامعه فضایی عاری از منفعت طلبی، پول، مقام پرستی باشد همراهی مردان آن جامعه با انقلاب های اصلاح گر و حق گرا بیشتر خواهد بود.



## جامعه شناسی

عصر قیام جامعه زمان سید الشهداء با جامعه زمان پیامبر تفاوت داشت. تجملات دنیا و خوش گذرانی ها در آنان اثر کرده و شیرینی حکومت و ریاست را چشیده بودند. ثروت های کلان، مال و زمین و محصول فراوان، غلامان و کنیزان، تعلقاتشان را به دنیا زیاد و ایمانشان را ضعیف ساخته بود. امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به زهد و تقوا و فداکاری در راه حق، از بین رفته و حب دنیا و دوستی پول و مقام و شهوت وجدان ها را تاریک و آلوده ساخته بود.

آنهایی که دستگاه های رهبری جامعه را اداره می کردند نیز حالشان معلوم بود ! عمرشان را با سگ و بوزینه و قمار و شراب و رقص و خوانندگی و غنا، سر کرده و بیت المال مسلمین را میان طرفداران خود قسمت می نمودند.

با حقوق های زیادی که به فرماندهان می دادند و تمتعاتی که در اختیارشان گذاشته شده بود شرف و غیرت و دین و توجه به مصالح را از آنها ربوده بودند. آنهایی که با بنی امیه، و مقاصد این قوم همراه نبودند حداقل مجازاتشان، محرومیت از حقوق اجتماع ی و قطع مقرری بود. از چنین جامعه ای توقع قیام و اجتماع و همراهی با یک پیشروای دیری یا رهبر ملی برای اسقاط حکومت خودکامه امری بعید می نمود. (۱)

همه مردم، حسین علیه السلام می داشتند و طرفدار فکر و روش او بودند ولی شجاعت روحی، رشد فکری، قوت ایمان و گذشتشان به قدری نبود که بتوانند مانند حبیب و مسلم و حر و زهیر، مقامات و مصالح، و منافع زود گذر و موقت را فدای مصالح عامه و یاری دین کنند.

جمله ای که فرزدق به حضرت حسین علیه السلام داشت وضع مردم را در آن روزگار کاملاً شرح می دهد:

«قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُوْفُهُمْ عَلَیْكَ» (۲)

دل های مردم با تو و شمشیرهایشان با بری امیه است.

این جمله از طرفی موقعیت روحاری و ملای حسین علیه السلام<sup>علیه السلام</sup> معلوم می سازد و از طرف دیگر ضعف روحی و فقدان شجاعت اخلاقی مردم را بیان می کند.

یار با وفا و شهید کربلای حسین علیه السلام<sup>علیه السلام</sup> عبدالله بن مجمع عائدی مردم کوفه را این گونه معرفی می کند: «به سران مردم رشوه های بزرگ داده شد، و کیسه هایشان پر شد، پس آنها بر ظلم و دشمنی با تو همدست شدند، و اما سائر مردم:

«فَإِنَّ أَفْئِدَتَهُمْ تَهْوِي إِلَيْكَ، وَ سُوْفُهُمْ غَدَا مَشْهُورَةٌ عَلَیْكَ» (۳)

دل هاشان به سوی تو مایل است ولی شمشیرهایشان به روی تو کشیده می شود. از گزارش های تاریخی فوق درمی یابیم حضرت سید الشهداء به یقین می دانستند که از چنین جامعه سست بنیادی نمی توان توقع یاری داشت. ایشان با چنین علم ی حرکت خویش را آغاز کردند.

با چنین اوضاعی آیا احتمال وجود انگیزه های مادی و مصالح سیاسی را می توان در رهبران و یاران این قیام تصور کرد؟

### ۳. آگاهی عمومی از فرجام قیام

نیت و انگیزه یاران و همراهان یک نهضت تأثیر به سزایی در جهت گیری حرکتی و اهداف آن نهضت دارد. اگر همراهان یک قیام با انگیزه های مادی به همراهی با یک حرکت انقلابی برخاسته باشند قطعاً فرجام نیک این حرکت برای آنان اهمیت بسیار دارد. چنین انسان هایی برای رسیدن به مطامع و منافع خویش، جوانب امر را سنجیده و هر جا که منافع آنها با این قیام در تضاد باشد، پای نمی گذارند. اما اگر انگیزه قیام، انگیزه ای الهی باشد ابزار سنجش حرکت آدمی حق گرای و حقیقت محوری خواهد بود. در این صورت فرجام نیک و یا بد نهضت برای آنها اهمیت نخواهد داشت. در قاموس نگاه معرفتی آنان اصل بر نتیجه محوری نیست بلکه تکلیف محوری اصالت دارد.

به نقل متواتر ثابت است، رسول اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم در سیدالشهداء علیه السلام به خبرها دادند، و این اخبار در معتبرترین کتاب های تاریخی و حدیثی ضبط گردیده است. صحابه، همسران، خویشاوندان و نزدیکان پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم در واسطه شنیده بودند.

چون حسین علیه السلام بجزت از مدینه طیبه به مکه معظمه شد، و هنگامی که در مکه تصمیم به سفر عراق گرفت، اعیان و رجال اسلام در بیم و تشویش افتاده و سخت نگران شدند. آنان بر طبق اخبار پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم در سیدالشهداء علیه السلام است و از طرف دیگر با اوضاع روز و استیلای بنی امیه بر جهان اسلام، کمترین احتمال در مورد پیروزی ظاهری اباعبدالله علیه السلام داشتند.

ایمان مردم به حقیقت آن حضرت و محبوبیتی که ایشان در قلوب همه داشت، توقع می رفت که جمعیت و سپاه سیدالشهداء خیلی بیش از اینها باشد.

اما کساری مانند عبیدالله حر جُعی از میدان قیام و جهاد کنار رفتند؛ چون این اشخاص جوّ سیاسی روز را می شناختند و می دانستند راه همراهی با حسین به کجا منتهی خواهد

شد. اینان، همت آنکه مانند زُھیر از سرِ مال و جاه و جان بگذرند و در راه خدا به یاری  
پسر پیغمبر بشتابند، نداشتند؛ از طرفی وجدانشان هم اجازه نمی داد که با حزب اموی  
همکار شوند و با پسر پیغمبر که حامی دین و طرفدار حق بود به ستیز برخیزند؛ پس کناره  
گیری اختیار نمودند و از سعادت شهادت و یاری امام وقت، محروم شدند.

## اصرار بر انصراف

ابن عباس می گفت: «جمع بسیاری از ما اهل بیت، شک نداشتند که حسین علیه السلام طف کشته می شود.» (۴)

ابن عباس، ابن عمر، محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر در انصراف آن حضرت، اصرار داشتند و تقاضای خود را از سید شهیدان تکرار می نمودند؛ زیرا اینان شهادت آن امام مجاهد مظلوم را پیش بیری کرده بودند؛ آنان عرض می کردند: «اگر تو کشته شوی نور خدا خاموش می گردد، تو نشانه راه یافتگان، و امید مؤمنان هستی.» (۵)

از همه بیشتر شخص حسین علیه السلام های جد و پدرش با اطلاع و از روحيات مردم آگاه بود! او از همه بهتر آنها را می شناخت و می فرمود:

«الْتَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالْدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ... فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (۶)

مردم بنده دنیا هستند و دین لق لقه زبانشان می باشد... پس هنگامی مردم در برابر هجوم بلاها قرار می گیرند عده دین داران به قلت می گراید.

از این جهت زماری که در بین راه یک نفر از بنی عکرمه از آن حضرت تقاضای انصراف از کوفه را نمود و عرضه داشت: «شما وارد نمی شوید مگر بر نیزه و شمشیر» حضرت فرمود:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ بِحُجْفَى عَلَى الرَّأْيِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَا يَغْلِبُ عَلَى أَمْرِهِ» (۷)

ای بنده خدا! آنچه گفتی بر من پوشیده نیست و پایان کار همان است که تو می بینی؛ ولی بر امر، قضا و حکم خدا نمی توان غالب شد.

«به خدا سوگند! تا خونم را نریزند، رهايم نمی کنند. و چون مرا کشتند خدا کسری را بر آنها مسلط سازد که ذلیلشان سازد تا آنکه از خرقه حیض خوارتر شوند.» (۸)

#### ۴. امام و روشنگری درباره نتیجه قیام

هرکس بخواهد یک انقلاب سیاسی را رهبری کند و مسند زمامداری را تصرف نماید، همواره برای تقویت روحیه اطرافیان خود و تضعیف روحیه دشمن، خود را برنده و فاتح و طرف را بازنده و مغلوب معرفی می کند؛ حماسه سرایی می نماید، از شجاعت خود و جمعیت و امتیازات و شرایطی که او را بر دشمن غالب می کند، می گوید، خطابه می خواند، سخنرانی می کند تا طرفدارانش قویدل و به دنبال هدف او باشند.

لیکن اگر سخن از کشته شدن خود و کسانش به میان آورد و در سخنرانی ها گاهی به کنایه، گاهی به صراحت از سرنوشت دردناک خویش سخن به میان آورد و مرگ و شهادت خود را اعلام کند که طبعاً موجب ضعف قلب و بیم و وحشت مردم ناآزموده می گردد، معلوم می شود در نهضتی که پیش گرفته مقصدش سیاست و ریاست نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه اسباب و وسایل آن را تدارک نمی بیند، وسایل موجود و حاصل را نیز از میان می برد و از اینکه نهضتش منتهی به حکومت و ریاست شود مردم را مأیوس می کند. همه از شهادت می گفتند این سخنان با تأمین اغراض سیاسی سازگار نیست. و چنان کسی لابد هدف دیگر دارد و محرک او را در قیام و نهضت در ماوراء امور سیاسی باید پیدا کرد.

حسین علیه السلام قتل خود خبر می داد، و از خلع یزید و تصرف ممالک اسلامی و تشکیل حکومت به کسی خبر نداد؛ هر چند همه را موظف و مکلف می دانست که با آن حضرت همکاری کنند و از بیعت با یزید و اطاعت او امتناع ورزند و به ضد او شورش و انقلاب بر پا نمایند ولی می دانست که چنین قیامی نخواهد شد، و خودش با جمعی قلیل باید قیام نمایند و کشته شوند. لذا شهادت خود را به مردم اعلام می کرد. گاهی در پاسخ کسانی که از آن حضرت می خواستند سفر نکنند و به عراق نروند می فرمود:

«من رسول خدا را در خواب دیدم، و در آن خواب به کاری مأمور شدم که اگر آن کار را انجام دهم سزاوارتر است. عرض کردند: آن خواب چگونه بود؟»

فرمود: آن را به کسی نگفته ام و برای کسی هم نخواهم گفت تا خدا را ملاقات کنم .»

(۹)

هنگامی که ابن عباس و عبدالله بن عمر با آن حضرت در وضعی که پیش آمده بود سخن می گفتند تا بلکه امام از تصمیمی که داشت منصرف شود، و سخن بین آنها طولانی شد، بعد از آنکه هر دو گفتار حسین عليه السلام بلیق کردند در پایان، آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«تو را به خدا قسم! آیا در نظر تو من در روشی که پیش گرفته ام و در امری که جلو

آمده بر خطا هستم؟ اگر نظر تو غیر این است نظر خودت را اظهار کن.»

ابن عمر گفت: «خدا گواه است که تو بر خطا نیستی و خداوند، پسر دختر پیغمبر خود

را بر راه خطا قرار نمی دهد. مانند تو کسی در طهارت و قرابت با پیغمبر صلو سلو سلمو مثل

یزید نباید بیعت کند، اما من بیمناکم از آنکه به روی نیکو و زیبای تو شمشیرها زده شود؛

با ما به مدینه باز گرد، و اگر خواستی با یزید هرگز بیعت نکن.»

حسین عليه السلام «هیئات! دور است این آرزو) که من بتوانم به مدینه برگردم و در

آنجا با امنیت و فراغت خاطر زندگی کنم. ای پسر عمر! این مردم اگر به من دسترس ی

نداشته باشند، مرا طلب کنند تا ببینند تا این که با کراهت بیعت کنم یا آنکه مرا بکشند.

آیا نمی داری که از خواری دنیا این است که سر یحیی بن زکریا را برای زناکاری از زنا

کاران بنی اسرائیل بردند و سر به سخن در آمد و از این ستم به یحیی زیاری نرسید، بلکه

آقایی شهیدان را یافت و در روز قیامت آقای شهداست؟

آیا نمی داری که بری اسرائیل از بامداد تا طلوع آفتاب، هفتاد پیغمبر را کشتند پس از آن در بازارها نشستند و به خرید و فروش مشغول گشتند مثل اینکه جنایتی انجام نداده اند. و خدا در مؤاخذه آنها شتاب نکرد، سپس بر آنها به سختی گرفت؟» (۱۰)

سپس عبدالله بن عمر تقاضا کرد تا آن حضرت ناف مبارک را که بوسه گاه حضرت رسول صلو سلو دت بموده، علیه السلام بوسید و گریست و گفت: «تو را به خدا می سپارم که در این سفر شهید خواهی شد.» (۱۱)



## درد دل با پیامبر صلی و سلماً

ابن اعثم کوفی روایت کرده که حسین علیه السلام سر قبر جدش چند رکعت نماز خواند، سپس گفت:

«خدایا! این قبر پیغمبر تو محمد است، من پسر دختر پیغمبر تو هستم، و آنچه برای من پیش آمده می دانی. خدایا! من معروف و کار نیک را دوست می دارم و منکر و کار بد را زشت و منکر می شمارم؛ من از تو به حق این قبر و آن کس که در آن است می خواهم که برای من اختیار کنی آنچه را رضای تو در آن است و باعث رضای پیغمبر تو و مؤمنین است.»

سپس مشغول گریه شد تا نزدیک صبح سر را بر قبر گذارد، خواب سبکی آن حضرت را گرفت، پیغمبر صلی و سلماً در میان جمع اول و فرشتگان دید؛ آمد و او را به سینه چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود:

«حبيب من يا حسين! گویا می بینم تو را در نزدیک زماری در زمین کربلا به خون آغشته و سربریده در میان گروهی از امت من، و تو در این هنگام تشنه کامی، و کسری تو را سیراب نسازد، و با این سخن آن مردم، امید شفاعت مرا دارند. خدا شفاعت مرا به آنها نرساند. آنان را نزد خدا نصیبی نیست.»

حبيب من يا حسين! پدر، مادر و برادرت بر من وارد شده اند، و مشتاق دیدار تو هستند. و تو را در بهشت درجه ای است که به آن درجه نمی رسی مگر به شهادت.»  
حسین عرض کرد: «یا جداه! مرا حاجتی به بازگشت به دنیا نیست مرا بگیر و با خود ببر.»

فرمود: «یا حسین! تو باید به دنیا برگردی تا شهادت روزی تو شود، و به ثواب عظیم آن برسی؛ تو، پدر، مادر، برادر، عمو و عموی پدرت، روز قیامت در زمره واحده محشور می شوید تا داخل بهشت شوید.»

وقتی حسین **عَلَّسْنَا لَكُمْ** بیدار شد آن خواب را برای ی اهل بیت و فرزندان  
عبدالطلب، حکایت کرد، غصه و اندوهشان زیاد شد به حدی که در آن روز در شرق و  
غرب عالم کسری از اهل بیت رسول خدا صلوات الله و علیهم اجمعین بیسترا بود. (۱۲)  
در کشف الغمه از حضرت زین العابدین نقل کرده که فرمود: «به هر منزل فرود آمدیم و  
بار بستیم پدرم از شهادت یحیی بن زکریا سخن همی گفت و از آن جمله روزی فرمود که  
از خواری دنیا نزد باریتعالی این است که سرمطهر یحیی را بریدند و به هدیه نزد زن زانیه  
ای از بری اسرائیل بردند.» (۱۳)

## نیت همراهان حسین علیها السلام

بر این اساس همراهی یاران وفادار حسین علیها السلام عاشورا را نمی توان حرکتی بر اساس معیارهای شخصی تصور کرد. تمامی آنان می دانستند که در عاشورا غرق در خون خواهند شد و همگی مرگ در رکاب حسین علیها السلام اساس اعتقاد خویش اختیار کرده بودند. این همراهی و همدلی با قبیله گزایی و سهم خواهی سیاسی هرگز قابل جمع نمی باشد که این دو در تضاد با یکدیگر هستند.

از این شواهد تاریخی معلوم می شود صحابه و بنی هاشم و مردمان وارد به جریان روز بودند و یاران حسین علیها السلام دت خود را پیش بیری می کردند.

## ۵. هجرت از مکه معظمه

مردان سیاسی از تحصن در اماکن مقدسه و مشاهد خودداری نمی کنند، و از موقعیت و احترام هر شخص و هر مقام و مکان مقدس به نفع خود استفاده نموده و سنگر می سازند. متحصن شدن در اماکن مقدسه که مورد احترام عامه است طرف مقابل را در یک بن بست دیرپی و عرفی می گذارد؛ زیرا اگر احترام آن مکان مقدس را هتک نماید از موقعیت او در نفوس کاسته می شود و مورد خشم و تنفر عموم قرار می گیرد و اگر بخواهد از آن مکان، احترام کند باید دست دشمن را باز بگذارد و بنشیند و ناظر اقدامات خصمانه او باشد.

حسین علیه السلام ترین امکانی که از نظر تمام ملل مخصوصاً مسلمین، محترم و محل امن بود، یعنی حرم خدا و مکه معظمه و مسجد الحرام، منزل گزیده بود. مکان و سرزمین مقدسی که به حکم «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» مأمن و محل امن بود؛ همان مأمنی که مردم جاهلیت نیز احتیاج آن را رعایت می کردند و با تمام دشمنی ها و کینه هایی که با یکدیگر داشتند در آنجا اسلحه را بر زمین می گذرادند و به جنگ و نبرد خاتمه می دادند. طبعاً این سرزمین برای حسین بهترین مرکز انقلاب و دعوت علیه بنی امیه، و جمع آوری قشون و بهترین فرصت بود.

چرا سید الشهداء از مکه هجرت کرد؟

حسین علیه السلام در شهر مکه قیام کند و عامل یزید را از شهر بیرون نماید و از همان جا نامه ها به اطراف و شهرها بنویسد و مردم را به شورش و انقلاب دعوت کند، نتیجه این می شد که یزید به مکه قشون می فرستاد، آنجا را محاصره می کرد، کعبه را خراب و اهل مکه را قتل عام می نمود.

اما حسین علیه السلام لیلیا سرى نداشت (۱۴) و کسری هم نبود که محرّمات و شعائر خدا و مقدسات را سبک بشمارد؛ اعتراضش به بنی امیه این بود که محرّمات را هتک و شعائر و احکام را ضایع کرده اند؛ پس چگونه راضی می شد جریان کار به گونه ای پیش آید که بنی امیه احترام حرم خدا را هتک نمایند؟

او می دانست که اعلان قیام در مکه موجب هتک مسجد و تخریب خانه و اسائه ادب به تمام مشاهد و مواقف حرم خواهد شد، این دور اندیشی و متانت رأی حسین، بعدها هنگام قیام زبیر، آشکار گردید، لذا از اینکه حرم را مرکز قیام و نهضت قرار دهد جداً خودداری فرمود.

یک راه دیگر نیز مقابل آن حضرت بود: در مکه بماند و حرفی نزنند و بیعت هم نکنند، در آنجا بست بنشینند، و از بیعت یزید امتناع ورزد. این پیشنهادی بود که عبدالله بن عمر و ابن عباس و بعضی دیگر به آن حضرت می دادند، و خواستار شدند که چون به احترام حرم، کسری متعرض شما نخواهد شد در همین جا بمان، و با یزید بیعت نکن، و در این محل امن و جوار خالق خدا، محترم و مکرم اقامت فرما.

امام این پیشنهاد را هم نپذیرفت؛ زیرا می دانست بنی امیه آن حضرت را خواهند کشت، و در هرکجا به او دست یابند اگر چه در زیر پرده کعبه یا در خانه باشد از او دست بردار نیستند و به احترام حرم و کعبه توجه ندارند.

می دانست کساری را گماشته اند که در همان موسم حج ناگهان بر آن حضرت حمله کنند و خونس را بریزند؛ در این صورت هم احترام حرم هتک می شد و هم خونس به هدر می رفت و شهادتش برای اسلام مثمر ثمر نمی شد؛ زیرا ممکن بود حاکم مکه مردم را به اشتباه بیندازد و جمعی را به اسم شرکت و توطئه در قتل آن حضرت، دستگیر کند. از این جهت حسین علیه السلام به خروج از مکه گرفت تا آن کس نباشد که بیغمبر صلوسلخبرج بالموسطه و الحرام، هتک می شود.

وقتی فرزندق از علت شتاب آن حضرت و خروج از مکه، پیش از ادا ی مناسک پرسید

فرمود:

«لؤلؤم لعجل الخ ذه» (۱۵)

اگر شتاب نمی کردم دستگیر می شدم.

و نیز می فرمود: «به خدا سوگند! تا خونم را نریزند، رهایم نمی کنند . و وقتی مرا کشتند خدا بر آنها کسری را مسلط سازد که آنها را ذلیل سازد تا آنکه از خرجه حیض خوارتر شوند.» (۱۶)

به ابن زبیر فرمود: «پدرم مرا حدیث کرد که رئیسی در مکه، حرمت آن را هتک می نماید و من دوست ندارم که آن کس باشم.» (۱۷)

طبری نقل کرد که ابن زبیر با آن حضرت سخنی گفت. حضرت فرمود: «آیا می دانید ابن زبیر چه گفت؟» گفتند: «خدا ما را فدایت کند نمی دانیم.»

فرمود: «گفت: در همین مسجد باش تا از برایت عده و جمعیت فراهم کنم .» سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر من یک وجب بیرون از حرم کشته شوم بیشتر دوست دارم تا یک وجب داخل حرم کشته شوم زیرا اگر داخل حرم کشته می شد حرمت حرم هتک می شد، و سوگند به خدا! اگر من در لای جنبنده ای از جنبندگان هم باشم مرا بیرون می

آورند و به قتل می رسانند. به خدا قسم! احترام مرا هتک می کنند، چنانچه یهود احترام  
شنبه را هتک کردند.» (۱۸)

## ۶. برداشتن بیعت از یاران

معلوم است که یک انقلاب سیاسی محتاج به عده و نفرات و جمعیت و افراد است و بدون افراد و سرباز و سپاه انقلاب سیاسی نتیجه بخش نمی شود.

پس اگر کسری قیام کند و با حکومت اعلان مخالفت نماید و به جمع قشون و سپاه اهمیت ندهد، نمی توان او را طالب ریاست دانست. و اگر از این هم جلوتر رفت و لشکر خود را با اعلام عاقبت حزن انگیز و پایان پر اندوه قیام خویش از دور خود متفرق ساخت بلکه رسماً به آنها اجازه کناره گیری داد، رهبر این قیام به فکری که متهم نمی شود فکر سیاست، سلطنت طلبی و حکومت است.

حسین علیه السلام که از مدینه عازم هجرت به مکه و از مکه به عراق عزیمت کرد، همواره به زبان ها و بیان های مختلف، اطرافیان خود را از شهادت خبر می داد و از سرنوشت خویش آگاه می ساخت.

در خطبه ای که در مکه، هنگام عزیمت به عراق انشاء کرد، در بین راه مکرر اصحاب خود را از پایان غم انگیز این نهضت خبر داد.

وقتی به منزل ذوحسم رسیدند این خطبه را خواند:

«إِذَا بَعْدَ لَيْلَةٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْمَرَمِ قَدْ تَدْرُونَ، وَإِنَّ الْهَدْيَ إِذَا قَدْ تَدْعِي رَتِّ، وَتَنْكَرْتِ وَلَدْبِرِ  
مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبابٌ كَصُبابِ الْإِنَاءِ وَخَسِي سِ عَيْشِ لِكُلِّ مَنْ عَى  
الْوَيْلِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ  
مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (۱۹)

اکنون آنچه که می بینید فرود آمده و دنیا دگرگون و زشت و ناخوش شده، و خوبی هایش پشت کرده، و زندگی اش رفته است، و چیزی به جا نمانده مگر اندک آنی که در ته ظرف آب باشد، و عیش و پستی که مثل چراگاه بد عاقبت، پایانش وخیم باشد.



آیا نمی بینید حق را که بدان عمل نمی شود، و باطل را که از آن کسری باز نمی ایستد و پذیرای نهی نمی شود؟ باید مؤمن، دیدار خدا را برگزیند؛ براسستی که من مرگ شهادت ( را جز سعادت و زندگی با این ستمکاران را جز ملالت نمی بینم.

در این هنگام اصحاب با وفای امام هر یک به نوعی و به زبانی اظهار وفاداری و جان نثاری کردند و گفتند:

«اگر دنیا برای ما جاویدان باشد، و مرگی جز شهادت نباشد ما شهادت را بر زندگی برگزینیم و افتخار کنیم که در برابر تو ما را بکشند و اعضای ما را پاره پاره نمایند ما بر نیت و بصیرت خود ثابتیم. با دوستان تو دوست، و با دشمنان تو دشمنیم. خدا را به وجود مسعود تو بر ما منت ها است.» (۲۰)

خطاب حسین علیه السلام وقتی به زمین کربلا رسید محل شهادت و مقتل خود را به آنها نشان داد. هنگامی که به مرز زباله رسید اصحاب را از شهادت مسلم و عبدالله ابن یقظر آگاهی داد، و فرمود:

«قد خذلنا شيعتنا فمن احب منكم الى ان صرف فله ين صرف لى»س عليوه من اذم

شيعه ما، ما را وا گذاشتند هر کس از شما دوست می دارد باز گردد باید باز گردد که ما را بر او بیعتی نیست.

در این وقت آن مردم از چپ و راست متفرق و پراکنده شدند و جز برگزیدگان و

آزمودگان کسری باقی نماند» (۲۱).

در شب عاشورا هنگامی که آن مردان خدا به عبادت، ذکر، نماز، و دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند آقایشان حسین علیه السلام جمع آنها آمد، و این خطبه را خواند، فرمود:

«أثني على الله أحسن الثناء، وأحمدُهُ على السراء، وَالصَّراءِ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ

أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ؛ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا، وَأَبْصَارًا، وَأَفْئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى، وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي ، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرِّ، وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا فَقَدْ أَبْرَرْتُكُمْ وَعَاوَنْتُمْ، أَلَا وَإِنَّهُ

لِمَطْنِهِ لَنْ لَنْ اِيَوْمٍ مِنْ هَوْلِ الْاَلَاءِ وَ اِنِّي قَدْ اَذْنْتُ لَكُمْ فَاَنْظِلُّوْا جَمِيْعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ  
مِنِّي ذِمَامٌ، وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَثِيَكُمْ فَاَتَّخِذُوْهُ جَمَلًا، وَ دَعَوْنِي وَ هُوْلَاءِ الْقَوْمِ، فَاِنَّهُمْ لَيْسَ يُرِيْدُوْنَ  
غَيْرِي» (۲۲)

فرمود:

خدا را به نیکوتر وجهی مدح و ثنا می کنم، و او را در خوشی و ناخوشی حمد و  
سپاس می کنم. خدایا! تو را حمد می نمایم که ما را به نبوت گرامی داشتی و به ما قرآن  
آموختی و فقه دین به ما بخشیدی و برای ما چشم و گوش و دل قرار دادی پس ما را از  
شکرگزاران قرار بده اما بعد) من اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود، و اهل بیت  
را نیکوتر و با پیوندتر از اهل بیت خود نمی دانم، خدا شما را پاداش نیک دهد که شرط  
نیکی و یاری را به جا آوردید ما را با ایران روزی سخت در پیش است.

به شما اذن دادم که همگی بروید، بیعت خود را از شما باز گشودم، بر شما عهد و بیعتی  
نیست. این تاریکی شب را مرکب خود قرار دهید، و مرا با این مردم بگذارید زیرا اینان  
جز من دیگر کسی را طلب نکنند.

در اینجا نیز برادران و برادرزادگان و اصحاب امام هر یک به نوبت برخاستند، و شرط  
وفاداری به جا آوردند و سخنانی گفتند که تا جهان باقی است سرمشق اصفیا و اولیاست.  
سپس حسین علیه السلام در حال دعا و عبادت گذاشت و به خیمه بازگشت و مشغول  
رسیدگی به کارها و وصیت به امور مهم خود گردید. (۲۳)

چنانچه می بینیم حسین علیه السلام عاشورا همواره اصحاب و یاران خود را از پایان  
کار، آگاهی می داد. روش سید الشهداء با جمع آوری عده و عده سازگاری نداشت. خطبه  
ها، نامه ها و گفتگوهای امام علیه السلام آوری سپاه و سرباز منافات داشت.  
هرگز از فتح و غنیمت و اعطاء منصب و حکومت سخنی به میان نمی آورد و به جز  
امر خدا و تکلیف شرعی و امتثال فرمان، باعث و محرکی نداشت.

بنابراین بسیار خطاست اگر کسری قیام امام را تعلیل به علل سیاسی یا اختلافاتی که بین بنی هاشم و بنی امیه بوده است بنماید هرچند آن اختلافات نیز بر اساس تباین اخلاقی و منافرات روحی و اختلاف فکر این دو قبیله بود و از موجبات شدت دشمنی یزید، همان کینه های دیرینه او و فامیلش نسبت به بنی هاشم و اخلاق زشتی بود که در محیط فاسد تربیت بری امیه کسب کرده بود.

ولی قیام حسین **عليه السلام** این بود که از آن اختلافات گذشته سرچشمه بگیرد . چنانچه بعثت پیغمبر **صلو سلو علیه** به **اختلاف بری هاشم و بری امیه** نداشت، علت قیام حسین **عليه السلام** ختلاف نبود و یگانه کلمه ای که می توانیم در علت قیام آن حضرت بگوییم این است که نهضت حسین **عليه السلام** الهوریت الهی و فرمان پذیری واقعی بود که با سیاست و تصرف مسند حکومت و زمامداری و منافع دنیوی هیچ گونه ارتباطی نداشت. دلایل و شواهد تاریخی و روایات فوق و بسیاری از روایات و شواهد دیگر به اهل تدبر ثابت می کند که علت قیام حضرت، امر پروردگار بوده و اغراضی مانند منابع مادی، مصالح شخصی و... را در این حرکت نمی توان تصور کرد.

## ۲ - آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر موجود بود؟

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی خاص می باشد از جمله شرایط مهم این فرع شرعی احتمال تأثیر است. از بدیهیات آن زمان این بود که یزید و پیروانش نه از حکومت کناره می گرفتند و نه از روش خود دست بر می داشتند. یکی دیگر از شرایط امر به معروف و نهی از منکر امنیت از ضرر می باشد. حال آنکه جان، مال، فرزندان و یاران حضرت در این جریان از هیچ گونه امنیتی برخوردار نبودند. با این اوضاع چگونه امام علیها السلام<sup>علیه السلام</sup> قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می دانستند؟

اولاً: شرایط احکام و خصوصیات و فروع آن را باید از حسین<sup>علیه السلام</sup> استوارترین دلیل بر جواز هر عمل، انجام آن توسط امام معصوم است. به عبارت دیگر گفتار و رفتار آن حضرت از ادله احکام شرعی می باشد.

بر این اساس نمی توان احتمال تأثیر و امنیت از ضرر را از شروط انحصاری امر به معروف و نهی از منکر دانست بلکه از حرکت تاریخی سید الشهداء می توان دریافت که علاوه بر شروط مذکور شرط های دیگری نیز در انجام امر به معروف و نهی از منکر دخیل می باشد.

ثانیاً: مسلم نیست که شرعاً در هر مورد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به امنیت از ضرر باشد بلکه می توان گفت در بعضی موارد عکس آن ثابت است و باید اهمیت مصلحت امر به معروف و نهی از منکر را با ضرر و مفسده ای که از آن متوجه انسان می شود سنجید، اگر مصلحت این فرع دینی اهم و شرعاً لازم الاستیفا باشد، مانند بقای دین، تحمل ضرر لازم و ترک امر به معروف جایز نمی باشد.

به بیان دیگر، بین امر به معروف و نهی از منکرهای عادی و معمولی که غرض بازدارندگی اشخاص از معصیت و مخالفت، و واداری آنها به اطاعت و انجام وظیفه است، و بین امر به

معروف و نهی از منکری که جنبه عمومی و کلّی داشته و احیای دین، بقای احکام و شعائر به آن وابسته باشد و ترک آن موجب خسارت ها و مصائب جبران ناپذیر و قوّت کفار و تسلط آنان بر مسلمانان شود، تفاوت وجود دارد. به طور مثال در عصر حکومت یزید مَلّیت جامعه اسلام در خطر تغییر و تبدیل به ملیت کفر بود و اوضاع و احوال نشان می داد که به زودی دین از اثر و رسمیت افتاده و اسلام از جامعه مسلمین رخت برخواهد بست. در صورت اول امر به معروف و نهی از منکر مشروط به امن از ضرر است و در صورت دوم وجوب، مشروط به امن از ضرر نیست و باید با احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده بزرگ تر، دین را یاری کرد و خطر را از اسلام دفع نمود اگر چه به فدا کردن مال و جان برسد.

ثالثاً: احتمال تأثیر بر دو نوع می باشد: گاه شخصی در حال انجام معصیت است و از طرفی احتمال تأثیر نهی از منکر در مورد او داده نمی شود در این صورت نهی از منکر جایز نیست؛ و گاه بالفعل احتمال تأثیر نهی از منکر را نمی دهیم ولی می دانیم در آینده مؤثر واقع خواهد شد در این صورت نهی از منکر واجب، و با صورت احتمال تأثیر فعلی، فرق نمی کند.

مانند آنکه اگر با فرق ضاله یا مؤسسات فساد مبارزه کنیم و معایب و مفسد و مقاصد سوء آنها را به گوش مردم برسانیم و اعلام خطر نماییم احتمال اینکه پس از مدت ی دستگاهشان بی مشتری و بر چیده شود وجود دارد و یا اینکه اثر آنها در فساد جامعه کمتر گردد و یا حداقل از گسترش بیشتر تبلیغات و فسادشان جلوگیری به عمل می آید و یا اگر کارگردانان آنها دست از خیانت برندارند در اثر نهی از منکر، تبلیغات سوء آنها باعث گمراهی نخواهد شد، در این مورد امر به معروف و نهی از منکر با احتمال تأثیر آن در آینده، واجب است.

عَلَم مبارزه در دنیای معاصر در دنیای معاصر هم بیشتر مللی که توانسته اند بندها ی اسارت خویش را پاره کرده و به آزادی و استقلال برسند برای مبارزه همین راه را انتخاب نموده اند. آنها با فداکاری، تحمل ناملایمات و دشواری ها و متاعب و تهییج احساسات، دشمنان خود را در افکار محکوم و پایه های تسلط و نفوذ آنان را متزلزل و به تدریج ساقط می سازند؛ در این مبارزات آنان که پرچم به دست گرفتند، پیروز شدند و خون هایشان بهای آزادی جامعه و برافتادن نفوذ بیگانه است. این پیکار اگر چه نتیجه اش در آینده ظاهر می شود، موفقیت آمیز و افتخار برانگیز است؛ زیرا غرض، ریاست و حکومت نیست بلکه هدف، اصلاح و نجات جامعه می باشد.

## تأثیر مجاهدات مردان خدا

مردان خدا نیز برای هدف های عالی، انساری و الهی خود، گاهی چنین مبارزاتی دارند. و با اینکه می دانند دشمنان خدا خونشان را می ریزند و سرشان را بالای نیزه می کنند ولی باز هم برای نجات اسلام و توحید، پیکار و جهاد می نمایند تا عکس العمل قیام آنها بتدریج مردم را بیدار، و مسیر تاریخ را عوض نماید.

حسین علیه السلام که پیش آمده بود، و در شرایطی که احکام قرآن و موجودیت اسلام را شدیدترین خطرات تهدید می کرد، آینده اسلام تاریک و مبهم بود، بلکه معلوم بود به زودی، خورشید نورای اسلام غروب، و دوران شرک و جاهلیت بازگشت خواهد نمود، نمی توانست با در نظر گرفتن احتمال یا قطع به ضرر، دست روی دست بگذارد و ناظر این مصیبات برای عالم اسلام باشد.

حسین علیه السلام زدایی را کاملاً احساس می کرد بنابراین در همان آغاز در پاسخ مروان که گفته بود با یزید بیعت کن و با خاطری آسوده زندگی نما، فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ، وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لَمْ يَلِمْ أَلْسَانًا إِذْ قَدَّ بِلِيٍّ مُّثَلِّ يَزِيدٌ» (۲۴)

برای خداییم؛ بازگشتمان به سوی اوست. باید با اسلام وداع کرد؛ زیرا امت به شبان ی مانند یزید مبتلا گشته است.

یعرى وقضى يزید زمامدار مسلمین شود معلوم است که اسلام به چه سرنوشتی گرفتار می گردد؛ آنجا که یزید است اسلام نیست، و آنجا که اسلام است یزید نیست.

در مقابل چنین منکری حسین علیه السلام خیزد، و دفاع کند و سنگر اسلام را خالی نگذارد هر چند خودش و عزیزانش را بکشند، و خواهرن و دخترانش را اسیر نمایند؛ زیرا حسین علیه السلام و بقای احکام اسلام را از بقای خویش مهمتر می دانست، پس جان خود را فدای اسلام کرد.

حسین یقین به تأثیر داشت شرط احتمال تأثیر هم موجود بود بلکه حسین علیهاالقیللام

تأثیر داشت. او می دانست که نهضت و قیام، اسلام را حفظ می کند و حرکت او ضامن بقای دین خواهد بود. می دانست که اگر بری امیه او را به عنوان نبیره پیغمبر و مرکز تحقق آمال معنوی و اسلامی مردم، و شریف ترین و گرامی ترین خلق و محبوب ترین افراد در قلوب جامعه است، بکشند دیگر قدرتشان درهم شکسته خواهد شد، و چنان سیل خشم و نفرت مردم به سویشان سرازیر می شود که توان هجوم به اسلام در آنها از میان می رود، در این شرایط باید موقعیت دفاعی به خود بگیرند تا بتوانند چند صباحی پایه های لرزان حکومت کثیف خود را از سقوط نگاه دارند.

می دانست که شهادت او و اسارت اهل بیت ماهیت بنی امیه و عداوت های آنها را با اسلام و شخص پیغمبر آشکار می سازد و عکس العمل قتل او ریشه های اسلام را در دل ها استوار کرده و حس تمرد و سرپیچی از اوامر امویان را در همه ایجاد می کند. احساسات اسلامی و شعور دینی مردم را بیدار و زنده می سازد.

می دانست که وقتی بنی امیه او را کشتند، مردم دستگاه خلافت و حکومت را در مسیر خلاف مصالح اسلام و مسلمین می دانند و آن را نماینده افکار جامعه های مسلمان نمی شناسند. معلوم است حکومتی که دشمن دین و خاندان رسالت شناخته شد، هرچند مدت کوتاهی بر ظاهر مردم فرمانروایی کند، نخواهد توانست با سوء استفاده از مسند رهبری اسلامی جامعه را گمراه و اندیشه ها را منحرف سازد.



## نتیجه قیام کربلا

فاجعه کربلا دنیای اسلام را تکان داد و مانند آن بود که شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شده باشد. در تمام شهرها احساسات خشم آگین مردم نسبت به بنی امیه به جوش آمد و انقلابات ضدّ اموی یکی پس از دیگری شروع شد و سرانجام حکومتی که به اسم اسلام، از شرک و کفر ترویج می کرد ساقط شد. خون های پاک‌ی که از اهل بیت ریخته شد بهای نجات اسلام و شور و هیجان دینی مردم علیه بنی امیه بود.

امر به معروف، تکلیف سید الشهداء

اثبات شد که امر به معروف و نهی از منکر حسین عليه السلام قواعد عموم ی و فقه ی نیز لازم و از واجبات بوده است. حسین عليه السلام ادای این تکلیف از جان خود و عزیزترین و لایق ترین جوانان و برادران و یاران چشم پوشید و همه را فدا ی مقاصد بزرگ و عالی اسلامی کرد با اینکه سیل مصیبات به سوی او هجوم آورد ثابت و پایدار ایستادگی کرد و از دین و هدف خود دفاع نمود.

با آنکه اطفالش را در شدت تشنگی می دید، و کودکش را برابر چشمانش به فجیع ترین وضع کشتند، به قدر یک سرسوزن از برنامه کار و ادای وظیفه منحرف نشد. آری! قیام حسین عليه السلام معروف و نهی از منکر بود. مبارزه با ظلم و ستم و کفر و ارتجاع واقعی بود.

## کربلا، عرصه بزرگ ترین امتحان تاریخ

امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه بظلم و کفر، نشان نمی دهد که فرد دیگری جز حسین علیه السلام و فرزند و عائله، انبوهی از لشکری ستمگر، احاطه کرده باشد و خواهران و دختران خویش را در معرض اسیری مشاهده نماید و بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه از دشمن خورده باشد اما در عین حال، عزت و کرامت نفس خود را حفظ کرده و به دین و وظیفه خود وفادار بماند.

این حسین علیه السلام راه امر به معروف و نهی از منکر چنان قوت قلب و شجاعتی در روز عاشورا اظهار کرد که از عهده آن همه امتحانات بزرگ برآمد و در بین شهدای راه حق، رتبه اول را حائز شد.

این حسین علیه السلام در پی علاوه بر آن زخم هایی که به جسمش می رسید، مصیبتی از داغ جوانان و شهادت برادران و برادرزادگان، و طفل شیرخوار که هر کدام شجاع ترین افراد را از پا در می آورد و ناچار به تسلیم می سازد بر او وارد می شد و روح پر از ایمان و دل لبریز از صبر و یقین او را متزلزل نساخت.

این حسین علیه السلام برای ادای وظیفه نهی از منکر، با این همه شدائد و سختی ها عذری نیاورد و برای ترک آن بهانه جویی نکرد و مصداق این حدیث مشهور نبوی گردید:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِّي حَمْزُهُ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ»

سرور شهیدان، عموی من حمزه سرور شهیدان می باشد و مردی است که علیه پیشوایی ستمگر به جهاد برخیزد. او را امر به معروف و نهی از منکر نموده در نهایت به دست آن ظالم، کشته شود.

### ۳ - آیا قیام کربلا سیاسی بود؟

از آنجا که هدف از قیام حسین علیه السلام حکومت اسلامی و برکنار کردن یزید بود پس قیام آن حضرت با هدفی سیاسی اتفاق افتاد. و اگر هدفی غیر از این را دنبال کرد پس چرا حضرت دعوت اهل کوفه را پذیرفت و به چه علت پسر عموی گرامی اش مسلم علیه السلام کوفه فرستاد؟ تمامی این قرائن نشان دهنده غرض سیاسی حسین علیه السلام باشد.

## معنای واقعی سیاست

اولاً: قیام برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلامی و تضمین حُسن جریان امور اجتماعی و عمومی و اجرای احکام و نظامات آسمانی قرآن مجید و اصلاحات حقیقی از شخصیتی مثل حسین علیهما السلام است و به معنا و مفهوم صحیح و معقول و واقعی آن است. میان این سیاست با سیاستی که از آن توطئه و نیرنگ و فتنه انگیزی و مقدمه چینی برای مقاصد شخصی و به دست آوردن قدرت و تفوق، قصد می شود، هیچ رابطه ای نیست. آن سیاستی که هدف آن تشکیل حکومت اسلامی است، کوشش برای حفظ حقوق و تأمین آزادی انسان ها و حکومت خدا و احکام خدا بر مردم است.

اما آن سیاستی که در عرف بعضی از مردم عصر ما معمول شده به معنای طلب حکومت و تفوق بر جامعه و استثمار دیگران می باشد؛ پر واضح است که چنین سیاستی مذموم است.

سیاست علی علیهما السلام بود و سیاست معاویه هم سیاست شمرده می شد. هر دو جنگ می کردند، و هر دو قشون و سپاه داشتند اما این کجا و آن کجا؟ علی علیهما السلام می کرد:

«لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (۲۵)

تا اینکه کلمه خدا برتری یابد

جنگ می کرد تا احکام خدا بر همه حاکم گردد و مساوات و عدالت اسلامی برقرار شود. اما معاویه جنگ می کرد تا زمامدار و برگردن مردم سوار شود و بر مال و جان و ناموس جامعه مطابق میل و هوسش حکمرانی نماید. البته اگر غرض از سیاست، روش معاویه و عمرو عاص باشد، مذموم و نزدیک شدن به آن نزدیک شدن به آتش است، و اگر غرض از سیاست، روش پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و صفات کمال بشری است.

رابطه سیاست و دیانت همکاری عموم، نظارت قاطبه مردم، اجرای عدالت، برقرار ی نظم صحیح، تشکیل اجتماع هر چه بهتر و مترقی تر، و برپایی حکومت اصلح و مسؤولیت مشترک، جزو برنامه های عالی اسلام است. هرگز این سیاست از دیانت و روحانیت جدا نیست، و این سخن که بر زبان افرادی بی اطلاع از حقایق اسلام افتاده که: «روحانیت از سیاست جداست»، سخن بیگانگان و دشمنان اسلام است که می خواهند اسلام را تجزیه کرده و آن را در دایره عبادات و اخلاق، محبوس سازند و مانع اتحاد مسلمین و تجدید عظمت آنها و اجرای نظامات اسلام شوند و قوانین فاسد بیگانگان و روش کفار را در بین مسلمانان رایج سازند.

اگر شخص مسلمان چنین عقیده ای را داشته باشد - یعنی اسلام را فقط یک سلسله برنامه های روحی و معنوی بداند و برنامه های دیگر اسلام را در کشوردار ی، عمران و حقوق، انتظامات و آئین دآوری و غیره انکار کند - طبق موازین و شرایطی که در فقه مقرر شده محکوم به کفر و خروج از اسلام خواهد بود.

این عقیده که اسلام، شامل تمام مسائل زندگی اجتماع ی و فرد ی مسلمانان است و اسلام برای همه، دین و عقیده، وطن، حکومت، قانون، روحانیت، سیاست، صلح و جنگ و همه چیز است و از هیچ یک از شؤون و مسائل حیات بشر جدا نیست، عقیده ای است که باید کاملاً به مسلمانها تفهیم شود و حقایق و معاری بلند آن تشریح گردد.

هر مسلمان به خصوص افراد مؤثر در جامعه) باید در سکوت و کناره گیری از مسائل اجتماعی و در نطق و دخالت و قیام خود، به پیشرفت اسلام و اجرای احکام و ترقی و عظمت مسلمانان توجه نمایند.

بل بر این شکی نیست که اصلاحات و مدافعه از اوضاعی که در آن عصر، اسلام را تهدید می کرد، با تشکیل حکومت اسلامی و گرفتن مسند خلافت از عنصر ضد اسلام و ناپاکی مثل یزید تأمین می شد و اگر حسین علیه السلام امام منصوب و هم از هر جهت

شایستگی و صلاحیتش مورد اتفاق مسلمانان بود، زمامدار می شد آن مفسد، مرتفع و اسلام در مسیر واقعی خود به جلو می رفت.

پس در صورت همکاری و یاری مردم، قیام حسین علیه السلام برکنار کردن یزید و تشکیل حکومت اسلامی شرعی و واجب بود، و این مقصد، قیام را از حقیقت و خلوص و حفظ دین و خیر و اصلاح خارج نمی ساخت و به طلب سلطنت و اغراض سیاسی آلوده نمی کرد.

اصل تأسیس حکومت اسلامی در صورت همکاری مردم ارزش آن را داشت که حسین علیه السلام قیام نماید، بلکه در صورت همکاری و پایداری و استقامت مردم شاید بهترین و نزدیک ترین راه به هدف حسین علیه السلام چون آن حضرت علاوه بر علم امامت، از اوضاع اجتماعی و اخلاقی مردم و شدت سوء نیت و ظلم بنی امیه، شهادت خود را پیش بینی می کرد، تصمیم گرفت با صدای مظلومیت و عکس العمل تحمل آن مصائب جانکاه، مسلمانان را بیدار و اسلام را نجات دهد.

## نگرایی مردم

ثانیاً: قبول دعوت مردم کوفه و اعزام مسلم عليه السلام هدف انجام شد که پس از مرگ معاویه و ولایتعهدی یزید که به فسق و فجور و انحراف از تعالیم اسلام معروف و مشهور بود، مسلمانان بیدار و متوجه، در سرگرداری و تحیر عجیبی افتاده و سنگینی حکومت تحمیلی یزید آنها را ناراحت کرده بود. عالم اسلام از نظر عموم جز جیره خواران و دست نشانندگان بنی امیه) بدون خلیفه و زمامدار شرعی بود!

زیرا بنا بر مذهب شیعه، حسین عليه السلام خلیفه منصوص و تعیین شده از جانب پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم و بطریق نظر دیگران هم تمام مداری یزید مطابق اصول شرعی انجام پذیرفته بود. چون هم انتخابش از طرف معاویه بر اساس رعایت مصلحت مسلمین انجام نگرفت، و هم اهل حل و عقد و بزرگاری که رأیشان میزان رأی عموم بود، از بیعت با او خودداری کردند. کساری هم که به او رأی داده بودند یا از بیم شمشیر ابن زیادها و مسرف بن عقبه ها، یا به طمع جوایز و گرفتن پول و درجه و مقام بود.

معاویه، مروان و دیگران را با پول و رشوه و وعده حکومت ساکت کرد. وی برای مروان ماهی هزار دینار و برای افراد دیگر صد دینار اضافه حقوق قرار داد. (۲۶) به طور کلی جز کساری که تحت تأثیر تهدید یا تطمیع و حفظ منافع بودند، نوع مردم از حکومت یزید نگران، و بیعت با او را شرعی و سبب وجوب اطاعت و حرمت خروج بر او نمی دانستند.



## نگاه جامعه به سیدالشهدا

با شخصیت ترین کسری که نامش بر زبان ها بود و مسلمان ها به او ارادت داشتن د و برای خلافت و رهبری شایسته تر از هرکس می شناختند حسین علیه السلام اصلاح و تأسیس حکومت اسلامی چشم ها از او برداشته نمی شد و اگر او که صاحب حق و در نظر همه سزاوارتر از هرکس بود، از گرفتن حق خویش خودداری می کرد و به وضعی که پیش آمده رضایت می داد، دست دیگران هم بسته می شد، و همه آن را در رضایت به حکومت یزید عذر و حجت قرار می دادند.

پس آنچه در مرحله اول بر حسین علیه السلام این بود که از بیعت با یزید امتناع نماید و دست مسلمان ها را برای اقدام و تجدید حکومت اسلامی و همکاری بازگذارد و آنها را با بیعت و تسلیم خود در برابر عمل انجام شده قرار ندهد و حجت را بر آنها تمام سازد و در مرحله بعد هم باید برای اتمام حجت، دعوت آنها را برای تأسیس حکومت اسلامی به رهبری خودش بپذیرد.

با این اوضاع وقتی نامه ها و فرستاده های مردم عراق و رؤسای قبائل مبره بر دعوت آن حضرت بر قبول زمامداری و خلافت و اظهار انقیاد، اطاعت، فداکاری، دلسوزی برای وضع ناهنجار مسلمین، به آن حضرت رسید، به ظاهر حجت را بر امام تمام کردند . پس آن حضرت در آن موقعیت حساس، پیشنهاد آنها را پذیرفت و پسر عم عزیز و ارجمند خویش را به کوفه فرستاد.

معلوم است که سیدالشهدا با آن همه اصرار و اظهار حضور مردم عراق در چنان فرصت تاریخی، ناگزیر بود دعوت آنها را بپذیرد . اگر او به داد مردم نرسد و صدای استغاف آنها را جواب ندهد پس مردم چه کنند؟ و جامعه مسلمان ی که خود را تشنه اصلاحات می داند، چه راهی پیش گیرد؟

سزاوار نبود حسین عليه السلام آنها را که مدعی همه گونه اظهار اخلاص و فداکاری بودند رد کند و به سوء نیت و پیمان شکنی متهم سازد و آنان را به جرم رفتار و کردارشان با پدر و برادرش مؤاخذه نماید.

یا چنانچه بعضی می گفتند، به آنها بگوید: «شما اول، شهر را تصرف کنید و عامل یزید را بیرون نمایید، وقتی بدون منازع شد مرا بخوانید تا بیایم.» حسین عليه السلام نهاد را نداد زیرا به او گفتند: «بدون رهبر، انقلاب علیه حکومت اموی نتیجه بخش نیست و بعلاوه معری آن این است که شما خود بروید و جنگ کنید و کشته بدهید، اگر میدان را صاف و بی مانع کردید مرا بخوانید تا زمامدار شوم؛ این پیشنهادها در افکار مردم بهانه جوی و بی شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف شمرده می شد.

آنها زبان حال و مقالشان این بود: ما امام نداریم، پیشوا نداریم، جامعه اسلام بدون رهبر و امامی که قائم به امور باشد مخصوصاً با روی کار آمدن جنایتکاری مثل یزید، متلاشی می شود؛ باید فکری کرد و چاره ای اندیشید، ما هرچه فکر کرده ایم و مشورت نموده ایم، چاره ای نیست جز آنکه تو که پسر پیغمبری، به داد اسلام برس و حکومت اسلام را از دست این ناکسان خلاص سازی و به سوی ما بیایی.

این پیشنهاد را در آن عصر و در آن شرایط، حسین عليه السلام برد و اگر خدعه و نیرنگ هم بود، تکلیف او پذیرفتن بود، چنانچه در بعضی از کتب مقتل است که فرمود:

«مَنْ خَادَعَنَا فِي اللَّهِ إِخْدَعَنَا لَهُ»

هرکس در کار خدا با ما خدعه و نیرنگ کند، خدا هم از جانب ما خدعه اش را به او باز می گرداند.

قبول این پیشنهاد و اعزام مسلم بن عقیل و دست به کار شدن برای تأسیس حکومت اسلامی با سیاست به معنای طلب ملک و ریاست سازگاری نداشت. این سیاست، سیاست

اسلامی، و وظیفه دیری و وجداری و قیام برای خدا بود. بنابراین با اینکه می دانست جریان به کجا منتهی می شود، دعوت اهل کوفه را پذیرفت و مسلم را به آنجا فرستاد.

## پاسخ به التجاء مردم

مسلم به کوفه آمد و بدون آنکه مالی و رشوه ای برای سران قبائل بیاورد (۲۷) یا وعده مقام و منصب به کسی بدهد یا کسی را تهدید نماید، در محیطی آزاد شروع به کار کرد و چنانچه می دانیم با حسن استقبال مردم که کاشف از همان خواسته های واقعی و کمال خوش بیری آنها به حسین علیه السلام شدیدشان از بری امیه بود روبرو شد.

هجده هزار نفر یا شصت هزار نفر با او با رغبت و شوق، بیعت کردند و تشکیل خلافت اسلامی بی ریزی گردید، زمامداری حسین علیه السلام یافت. چون اهل حل و عقد و مسلمانان آزادانه با احدی جز آن حضرت بیعت نکرده بودند، آن حضرت در عرف کسانیه هم که خلافت را با اجماع می دانند، خلیفه شرعی گردید.

پس این بیعت، یک بیعت واقعی بود، زیرا نه پول در کار بود و نه زور، ولی متأسفانه حوادثی که پیش آمد و محبت مال و زر و زیور دنیا و بیم از مرگ و ضعف ایمان و فقدان شجاعت اخلاقی، آنها را از استقامت و فداکاری در راه مقصد و عقیده بازداشت تا با آن وضع اسف انگیز و جنایت بار، عهدشکری و بی وفایی کرده و ذلیل و مغلوب مطامع پست مادی شدند.

بدیهی است آنچه از حسین علیه السلام از جواب نامه ها و اعزام مسلم و عزیمت خود آن حضرت به سوی عراق، همه به ظاهر پاسخ مثبت به ندای التجا و استغاثه مردم کوفه و کوشش برای تشکیل حکومت اسلامی بود.

اما چون باطن کار بر آن حضرت معلوم بود و چون او برنامه ای را که انبیا و اولیا اجرا کردند اجرا می نمود، دعوت مردم کوفه را قبول و حجت را بر آنها تمام کرد و مفاد آیه کریمه «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ» (۲۸) را به کار بست.

ثمرات پذیرش دعوت کوفیان همانطور که یکی از فوائد دعوت پیغمبر ان، قطع عذر  
«وَلَيْئَالٌ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجٌّ هُ بَعْدَ الرَّسُولِ» (۲۹) است حسین عليه السلام و  
جانشین پیغمبر بود هم با مردم اتمام حجت و قطع عذر نمود.

حوادث کوفه و بی وفایی مردم نشان داد که تشکیل حکومت اسلام ی در آن شرایط  
میسر نیست و راه دفع خطرات از اسلام، خودداری از بیعت و تسلیم، استقامت، تدارک  
انقلاب فکری، تهییج احساسات، فداکاری و بی اثر کردن برنامه های تخریبی بنی امیه  
است.

خلاصه جواب این است که با حساب دقیق، نجات اسلام با یکی از این دو راه ممکن  
بود:

نخست: تشکیل حکومت اسلامی و برکنار کردن یزید.

دوم: فداکاری در راه امتناع از بیعت و تسلیم و استقبال از شهادت و مظلومیت فوق  
العاده؛ از آنجا که راه اول به علت ناپایداری مردم به نتیجه نمی رسید، امام عليه السلام  
کار، راه دوم را انتخاب کرد، و برای اتمام حجت تا وقتی پیمان شکره مردم کوفه، علری و  
آشکار نشده بود از راه مشترک به طرف مقصد دوم می رفت.

پس تشکیل حکومت اسلامی اگر چه هدف عالی و مقصد مقدسری بود که طلب آن، از  
مقام امامت و عصمت حسین عليه السلام نمی کرد بلکه قیام برای آن نیز از جانب آن  
حضرت بجا و سزاوار بود؛ اما چون شرایط آن موجود نبود، با علم امام به واقع و پیش  
بیری آینده، نمی توان آن را از علل و اسباب قیام شمرد.

۴ - آیا قیام کربلا ساده انگارانه بود؟

آیا نهضت حسیری یک تندروی سیاسی و به دور از دوراندیشی و یک نوع خوش  
گماری ساده انگارانه به مردم عراق نبود؟ آیا قیام عاشورا نتیجه عدم شناخت جامعه  
سیاسی آن زمان توسط اصحاب کربلا نیست؟

## منشاء سؤال

برخی از قلم به دستان ناصبی طرفدار بنی امیه مخصوصاً معاویه و یزید، قیام حسین علیه السلام تندروی و انتحار سیاسی و ترک حزم و دوراندیشی و خوش گماری به مردم عراق شمرده و با الفاظی اعتراض آمیز از نهضت حسین علیه السلام به جای اینکه بنی امیه و مخصوصاً معاویه را که موجب تفرقه و اختلاف مسلمین شد و برخلافه بحق خروج کرد و پسرش یزید را که شایستگی نداشت، به رسم اکاسره و قیصره، ولیعهد ساخت، نکوهش و توبیخ کنند به روش پاک و مقدس حسین علیه السلام برضد یزید، حمله کرده و در پایان مقال می گویند:

«حسین علیه السلام با یزید مخالفت کرد که هنوز از او جور و ستمی ظاهر نشده بود.»

در پاسخ باید گفت: در محیط مسلمین و جهان اسلام خصوصاً با توجه به سوابق روشن سید الشهداء علیه السلام و مناقب او اخبار و احادیث متواتره ای که در شأن و بلندی مقامش از پیغمبر اعظم صلی الله علیه وآله روایت شده، احتمال آنکه حسین علیه السلام در این قیام قدمی به اشتباه برداشته باشد مردود و منفی است و مصاب بودن آن حضرت، یک فکر عمومی و نظر و رأی همگاری است.

## پیشوای فداکاری در عصر

ما عموم عقلا و طبقات فاضل دنیا براین عقیده هستند که باید تا سرحد امکان با ظلم و ستم و استثمار ضعیفان مبارزه کرد. اندیشمندان عالم، حیات و بقای ملل را وابسته به مقاومت آنها در برابر ظلم و ستم می دانند و روش حسین علیه السلام استایند؛ او را پیشوای فداکاران راه نجات بشر و آزادی ملت ها و اصلاحات دانسته و به یاوه سرایی های مُشقی ناصی اعتنا نمی کنند. کساری که این یاوه ها بر قلم و زبانشان جاری شود مورد طعن و ردّ مسلمین واقع می گردند.

اول: نویسنده ناصی گمان کرده قیام حسین علیه السلام طلب سلطنت بوده و حاصل نشدن آن به علت ترک حزم و احتیاط و آماده نساختن وسایل و اسباب می باشد؛ از این جهت، حرکت امام را بدون مطالعه عاقبت کار و دور اندیشی شمرده و مورد انتقاد قرار داده است.



## انگیزه قیام کربلا

قیام امام برای طلب حکومت نبود. آن حضرت از عواقب امر، مطلع بود و دیگران هم از مآل و پایان این حرکت، آگاه بودند. امام خود را مکلف می دانست که در برابر وضعی که پیش آمده عکس العمل نشان دهد.

او بیعت با یزید را جایز نمی دانست و امتناع از آن را هرچند به قیمت خون پاکش تمام شود واجب می شمرد.

حسین علیه السلام اول در بین امت بوده و تمام شرایط زمامداری اسلام را در او جمع بود؛ ریشه در خاندان رسالت داشت و به صلاح امت اهمیت می داد. این شخصیت مصلح و هدایت گر چگونه راضی شود خلافت، بازیچه جواری فاسق، فاجر و متجاهر به گناه گردد؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد، حسین علیه السلام بود که باید به آن عمل کند، و اول کسری است که باید برای پاک کردن محیط از منکرات و کفر و ظلم اگر چه به بذل جان باشد، اقدام نماید. اگر حسین علیه السلام ی دین و دفاع از شرع، مجاهده و فداکاری نکند پس چه کسری جهاد نماید؟

حسین علیه السلام و جان نثاری در راه اقامه حق و امامت باطل و نجات اسلام را واجب می دانست که فرمود:

«لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»

مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمی انگارم.

و هم او بود که فرمود:

«لَا أُجِيبُ ابْنَ زِيَادٍ فَهَلْ هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ فَمَرَحَبًا بِهِ»

خواستگاری ابن زیاد را اجابت نمی کنم مگر نتیجه آن جز مرگ نیست پس به مرگ خوش

آمد می گویم.

اشتباه در نگاه اشتباه یا اشتباه کاری در اینجاست که قیام امام را با قیام سیاستمداران و ریاست طلبان تاریخ مقایسه کرده و آن را انتحار سیاسی و ترک حزم می شمارند با آنکه این قیام از هرگونه شائبه اغراض دنیایی و شخصی منزّه و مبرا است.

در فصل اول همین بخش روشن ساختیم که قیام امام یک قیام الهی و ادای تکلیف دیری و مأموریت خدایی بود و باید آن را با قیام های مشابه آن نهضت های انبیا و اولیا ( مقایسه کرد که به اتکای نیروی مادی و ظاهری نبود.

ابراهیم خلیل در حالیکه نه قشون داشت و نه شمشیر و اسلحه و نه همکار و همفکری، در برابر پادشاه جبّاری مانند نمرود قیام کرد و خدایان و مقدسات او و ملتش را خوار شمرد، بت هایشان را شکست و پایمال نمود.

موسای کلیم چویان پشمینه پوش فقیر از فرعون مصر خواستار شد که دست از دعوی خود بردارد و استعباد بندگان خدا را ترک کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد؛ فرعون را گمراه شمرد و از او و قشون و سپاهش بیم نکرد.

محمد صلوٰی علیہ و آله و سلم ی جمعیت و لشکر، پرچم دعوت گردنکشان متکبر عرب و عجم را به دوش گرفت، و قبایل مشرک و وحشی را که سیصد و شصت بت داشتند، به توحید و پرستش خدای یگانه خواند و به پادشاه ایران و قیصر روم نامه نوشت و همه را به پذیرش دین خدا دعوت کرد.

یحیی پیغمبر، مردم را به سوی خدا خواند، اما توسط پادشاه ستمکار کشته شد و سرش را برای فاحشه ای به هدیه بردند.

حسین علیہ السلام به حق و عدالت و دین جدش دعوت کرد، او را کشتند و سرش را برای یزید هدیه بردند.

زکریا و سایر پیغمبرانی که کشته شدند یا مردم دعوتشان را پذیرفتند، با اتکا به کدام

اسباب ظاهری و وسایل مادی قیام کردند؟

قیام این طبقه جز مأموریت دینی، باعثی نداشت و غلبه و شکست ظاهری برای آنها یکسان بود.

در عصر انبیا نیز کساری بودند که دعوت ایشان را تندروی و بی احتیاطی و استقبال از مرگ و هرگونه خطر می شمردند و حتی آنها را به باد استهزا و تمسخر می گرفتند؛ چون هدف انبیا را از هدف مردمان دنیا طلب و جاه دوست تمیز نمی دادند و نهضت های روحانی و معنوی و آسمانی را که براساس اطاعت امر خدا و فضیلت و بشر دوستی و حقیقت و عدالت و اتمام حجت است، مانند نهضت های دنیایی که براساس حبّ به دنیا و جاه و ریاست و منفعت شخصی است می شمردند.

## قیام به موقع

دوم: به نظر نویسنده ناصبی، حسین علیها السلام قیام کرد که هنوز از یزید، ستمی ظاهر نشده بود و بهتر این بود که صبر کند و حرفی نزند و حکومت او را امضا نماید تا یزید بر مُرکب مرادش سوار شود و ظلم و ستمش عالم را بگیرد، آن وقت قیام کند!

وی گمان می کند حسین علیها السلام نمی شناسد، یا مسلمان ها او را نمی شناختند. یزید مشهور به فساد اخلاق و اعمال زشت بود. میگساری، سگ بازی و تجاهر او به معاصری، معروف بود. کساری که در زمان معاویه با ولایتعهدی او مخالفت کردند همه، فساد اخلاق و سوء رفتار یزید را مانع زمامداری او می دانستند.

یزید در زمان پدرش حسی وقتی به مدینه می آمد، با آنکه می دانست کردار و رفتارش به گوش بزرگان اسلام و صحابه می رسد، دست از میگساری بر نمی داشت. (۳۰)

امام در همان عهد معاویه، او را می شناخت؛ پس به معاویه فرمود: «تو می خواهی مردم را به اشتباه بیندازی، مثل آنکه غائبی را وصف کنی یا کسی را که در پشت پرده است بشناساری، یزید خود را با سگ ها و کبوترهایش و کنیزان خواننده و نوازنده اش و با انواع کارهای لهو به دیگران شناسانده است، رها کن آنچه را اراده کرده ای! سود نمی دهد تو را این که بر خدا وارد شوی در حالی که بار گناهی که از ستم به این خلق دار ی بیشتر از این باشد.» (۳۱)

سوم: اگر یزید بعد از شهادت امام علیها السلام داد پیشه کرده و به کتاب و سنت عمل نموده بود و آن کردار زشت و رفتار نکوهیده را ترک کرده بود، جا داشت کسی بگوید حسین علیها السلام آنکه باید شناخت و در نهضت شتاب، فرمود.

ولی بعد از آنکه حادثه، کربلا و اسارت خاندان بی غمب صلوسلمو قیام حران و تخریب

مکه معظمه و مداومت یزید به معاصری و تجاهر به فسق و فجور و گناهان کبیره، او را

بیش از پیش به مردم معرفی کرد، این گونه سخنان از خضری بیگ جز آنکه حکایت از  
عداوت با اهل بیت می کند معنایی ندارد.

## نگاه تعصب آمیز

چهارم: چنین اشکالاتی یا از روی تعصب و یا از جهت عدم درک هدف اسلام است . اینان گمان کنند هرکس علیه هر حکومتی در هر شرایطی قیام کند، عامل تفرقه و اختلاف می باشد و باید از هر ظالم و ستمگر و هر حکومت ی، تمکین و اطاعت کرد و با او همکاری و سازش نمود تا تفرقه و اختلاف پیش نیاید؛ اتحاد و همکاری، پسندیده است اگر چه با ستمکاران و برای ظلم و ستم باشد و همه باید با حکومت یزید، ولید، حجاج، معاویه و بیدادگران تاریخ از در سازش در آیند و آنها را به رسمیت بشناسند تا تفرقه ایجاد نشود!

نه، خضری بیگ! سخت گمراه شده ای، اختلاف و تفرقه بین اهل حق و باطل همیشه بوده و هیچ شریعی اجازه نمی دهد که اهل حق به بهانه دوری از اختلاف و تفرقه، تسلیم اهل باطل شوند، بر اساس این مبنا ابراهیم خلیل و پیامبر اسلام که در مقابل نمود، و علیه بت پرستی قیام کردند، العیاذ بالله عامل تفرقه و اختلاف شدند. ریشه اختلافات مسلمین: حکومت امثال معاویه مفرق الجماعات، و یزیدها و مخالفت آنان با تعالیم دین و دستورات اسلام و جاه پرستی و دنیا طلبی بود.

## قیام هدف مند

پنجم: در نزد امام علیها السلام کار، روشن بود و باکمال بیداری و هشیاری به سوی مقصد و هدفی که داشت می رفت و از ماورای پرده های زمان، اوضاع بعد را پیش بین می کرد. امام علیها السلام کار را چنان دید که حکومت بنی امیه در خشم و نفرت عمومی محو و از شمار حکومت های اسلامی خارج و به لعن ابد گرفتار گردند.

حسین علیها السلام جهت که بنی امیه و مخصوصاً یزید و معاویه را از پا در آورد و پرده از باطن کار آنها بردارد و مسلمانان را با خودش در باطل بودن آنها هم صدا کند و اسلام را از شر آنها نجات دهد تمام قوایی را که برای این کار لازم بود، بسیج نمود و دقیقه ای از دقایق، حزم و احتیاط را ترک نکرد و در راه تأمین مقصد و هدف خویش تمام اطراف و جوانب کار را ملاحظه فرمود.

او مقدمات را چنان فراهم کرد که مقصدش تأمین گشت و صدای مظلومیتش عالم گیر شد و در نتیجه، بنی امیه منفور و مخدول شدند و نقشه هایی که داشتند بی اثر ماند، و پسر یزید معاوی دوم) رسماً بر منبر دمشق به مظالم و جرائم پدر و جدش، و فضایل علی علیها السلام بیت اهل بیت شهادت داد.

## ۵ - آیا قیام کربلا انتحار بود؟

اگر هدف آدمی در جریانات زندگی کشته شدن، مظلومیت و اسارت اهل و عیال باشد القای نفس در تهلکه است که عقلاً و شرعاً بر حسب آیه کریمه **وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** (۳۲) جایز نمی باشد. پس چگونه امام **عليه السلام** هلاکت و کشته شدن بیرون شد و مقدمات آن را با اختیار خود فراهم ساخت؟

اولاً: القای نفس در تهلکه (۳۳) یکی از موضوعاتی است که به حسب اختلاف موقعیت ها، گاه حرام و گاه واجب می شود. پس این گونه نیست که مطلقاً القای نفس در تهلکه حرام باشد؛ بر این اساس، آبی فوق به وسیله آیات و روایات دیگر تخصیص می خورد. اگر اسلام در تهلکه بیفتد، و نجات آن متوقف بر القای نفس در تهلکه باشد آیا باز هم القای نفس در تهلکه جایز نیست؟

و آیا عقلاً و شرعاً کسری که برای حفظ جان خود اسلام را در تهلکه بگذارد مسؤول نیست؟ آیا این مورد از مصادیق جهاد و مبارزه نمی باشد؟

فلسفه جهاد و دفاع، دعوت به توحید و آزاد کردن بشر از پرستش غیر خدا و حفظ اسلام و نجات دین از تهلکه و یا حفظ کشور اسلام از تسلط اجانب است که بر مردم طبق احکام جهاد و دفاع - با یقین به کشته شدن و افتادن نفوس بسیار در تهلکه - واجب می گردد.

اگر دفاع از سنگر و مرز، توقف بر کشته شدن جمع ی از لشکر پیدا کرد و برای حفظ مملکت اسلام، دفاع از آن ضرورت داشت، باید با تحمل تلفات سنگین به دفاع پرداخت و این القای نفس در تهلکه، جایز بلکه واجب است.

ثانیاً: حکم حرمت القای نفس در تهلکه حکمی ارشادی و تأیید حکم عقل به قبح «القای در تهلکه» است. بدیهی است که استنکار عقل در موردی می باشد که مصلحت



مهم تر در بین نباشد ولی اگر حفظ مصلحت بزرگ تری توقف بر آن یافت، عقل به جواز و گاه به لزوم و حسن القای حکم می نماید.

ثالثاً: هلاک و تهلکه به چند گونه تصور می شود که به دو مورد آن اشاره می شود .  
الف: موردی که برای القای در تهلکه مقصد صحیح شرعی و عقلی تصور نشود. که در این صورت نتیجه چنین القایی فنا و وضاع و بیهوده شدن است. ممکن است مراد از تهلکه در آیه شریفه این قسم هلاکت باشد. ب: موردی که القای در تهلکه مقصد صحیح عقلی و شرعی مثل حفظ دین و ادای تکلیف و دفاع از احکام در نظر باشد، در این صورت فداکاری و جانبازی، القای در تهلکه و فنا نیست.

## بذل جان، هلاکت نیست

کسی که در راه خدا و برای حفظ دین و مصالح عموم کشته شود ضایع و باطل نشده، بلکه باقی و ثابت گردیده و خود را به گران ترین قیمت ها فروخته است؛ پس در زمینه تحصیل مصلحت یا دفع مفسده ای که شرعاً مهم تر از حفظ جان باشد، بذل جان و تن دادن به مرگ و شهادت، القای در تهلکه نیست، نظیر صرف مال که اگر انسان آن را دور بریزد تبذیر است ولی اگر برای حفظ آبرو و شرافت یا استفاده بیشتر صرف نماید، بجا و مشروع می باشد.

رابعاً: صبر و استقامت در میدان جهاد و دفاع از دین، خصوصاً در مواردی که پشت کردن به جنگ، سبب تزلزل و شکست سپاه اسلام و غلبه کفار شود و فداکاری موجب تشویق مجاهدین گردد، با علم به شهادت، ممدوح بلکه واجب است.

هیچ کس این گونه مردانگی و ثبات قدم و استقامت را، القای نفس در تهلکه ندانسته و آن را حرام و ممنوع نشمرده است بلکه همیشه به خصوص در صدر اسلام یکی از افتخارات بزرگ و سربلندی های سربازان به خصوص پرچم داران سپاه و فرماندهان، با چنین روشی صورت می پذیرفته است؛ مانند استقامت تاریخی و جانبازی و فداکاری جناب جعفر طیار علیه السلام مویه؛ این جانبازی و مجاهدت و اقدام به شهادت، درک سعادت و رستگاری و تقرب به خداوند متعال است، نه خودکشی و القای نفس در هلاکت.

## معنای تهلکه چیست؟

خامساً: اوامر و نواهی پروردگار دارای تعلیق هستند. به طور مثال وقتی خداوند می فرماید: شراب حرام است حرمت در این فرمان به شراب تعلق دارد. متعلق اوامر و نواهی خداوندی را می توان به دو گونه تصور کرد.

گاه متعلق، یک موضوع و یک مصداق مشخص خارجی است مانند مثال فوق که متعلق نهی یک مایع شراب است و گاه متعلق عنواری کلی است که شامل مصادیق و موضوعات مختلف می شود به طور مثال در آیه **وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا** نهی خداوند، متعلق به مفهوم کلی تهلکه می باشد و این مفهوم کلی دارای مصادیق مختلفی است.

از طرفی تحقق مصداق و افراد تهلکه دائر مدار تحقق عنوان تهلکه است. بر این اساس، ممکن است یک اقدام و عمل نسبت به یک شاخص و یا در یک حالت خاص، التقاء در تهلکه باشد و نسبت به شخص دیگر و یا در حالت دیگر التقاء تهلکه نباشد.

همچنان که یکی از علمای تفسیر ذکر کرده اند و همچنان که از روایات استفاده می شود تهلکه مصادیق مختلفی دارد.

گاه القای در تهلکه، ترک انفاق مال، و گاه انفاق مال و گاه ترک دفاع و جهاد و گاه دفاع است چنانچه گاه القای در تهلکه، فردی و گاه عمومی و همگانی است؛ باید موارد و مناسبات و مصالح و مفاسد را در نظر گرفت: در بعضی موارد القای در تهلکه صادق و در بعضی موارد، صادق نیست، در پاره ای از موارد اگر هم صادق باشد ترک آن سبب سقوط در تهلکه دنیوی یا اخروی بزرگ تر و غیر قابل جبران می شود.

با توجه به پاسخ های فوق در قیام امام **علیه السلام** تصویر نمی شود زیرا:

اولاً، امام که صاحب مقام امامت و عصمت است، از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می باشد.

ثانیاً، بری امیه او را می کشتند، خواه به سوی عراق می رفت یا در مکه می ماند. امام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود، از مکه بیرون آمد برای اینکه در مکه او را نکشند و حرمت حرم، هتک نشود و هرکس با دقت برنامه قیام آن حضرت را ملاحظه کند می فهمد که امام برای آنکه شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

ثالثاً، هدف حسین علیه السلام امتناع از بیعت و تسلیم نشدن و تحمل آن مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت، شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ، استقبال نمود.

مقصود اصلی حسین علیه السلام مر خدا، حفظ دین، حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بری امیه و افکار و هدف های آنها بود. مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم نشدن و استقامت تا سرحد شهادت و آن همه حادثه است. هدف امام، در پیشگاه خداوند محبوب، نزد پیامبر دوست داشتنی و نیز برای عقل و وجدان پاک انسانی، مقبول بود.

## انتحار یا شهادت

این مغلظه است اگر کسی بگوید با اینکه کشته شدن امام مبعوض خدا بود، چگونه امام خود به سوی آن رفت؛ زیرا کشته شدن به دو گونه است: انتحار و شهادت. تصور می شود انتحار یعنی آنکه فرد عبث و بیهوده جانش را در معرض مرگ قرار دهد و شهادت یعنی آنکه بر اساس هدف و باور و بر پایه حفظ مصالح دین و جامعه با مرگ، هم آغوش شود. امام، مرگ بی هدف و بی ثمر را مبعوض می دانست و تا توانست از آن مانع شد و برای اتمام حجت، آن ستمگران را موعظه و نصیحت فرمود، ولی کشته شدن و شهادت در راه خدا، محبوب آن حضرت بود و آن را از اعظم وسایل کمال قرب و رستگاری می دانست و هر مؤمن و مسلمانی باید آرزومند و مشتاق شهادت باشد.

کشتن امام و اسیر کردن اهل بیت، مبعوض خداوند و از جنایات و گناهان کبیره بلکه از اکبر کبائر است و همان طور که در خطبه حضرت سجاد علیه السلام<sup>علیه السلام</sup> طیبه بیان شده ثلمه عظیمه و ضرر جبران ناپذیر بود، ضرر و زیان آن برای عالم اسلام بیش از حد تصور می نمود و واجب بود که آن اشقیاء در اندیشه چنین جنایتی نیفتند، و اگر کوه های عالم را بر سرشان می زدند، متعرض آن حضرت نگردند، ولی بر حسین علیه السلام<sup>علیه السلام</sup> برای حفظ جان و دفع این ثلمه عظمی تسلیم آنها شود و با یزید بیعت کند؛ زیرا ضرر و زیان چنین بیعتی برای اسلام به مراتب بیشتر از شهادت حسین علیه السلام<sup>علیه السلام</sup> است.

بر این اساس مصلحت «حفظ دین» و «امتناع از تسلیم و بیعت» را به قدری بزرگ می دانست که در راه آن از جان خود و فرزندان و عزیزانش گذشت و در راه احیای اسلام و ابقای کلمه توحید همه را فدا کرد.

به عبارت دیگر: تکلیف مردم، اطاعت از امام، یاری و دفاع از وجود مقدس او و ترک تعرض به حریم حرمت آن حضرت و تکلیف امام، استقامت در راه عقیده و مقصد و تن دادن به شهادت و مصیبت برای بقای اسلام بود. آیا چون مردم به تکلیف خود عمل

نکردند، امام هم باید تکلیف خود را انجام ندهد و به ذلّت تسلیم شود و عقب نشینی نموده  
و دین و قرآن و شریعت را غریب و تنها بگذارد؟

## فصل سوم: فقه عاشورایی

مناسب است عزاداری حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام علیهم السلام مجلس روزه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روزه خوان های متعهد ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم السلام هدایت و ارشاد نمایند.

لطف الله صافی

## پوشش عزرا

۱. به نظر مبارک حضرت تعالی پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین عليه السلام امامان عليهم السلام و کلام صاحب حدائق استفاده می شود رجحان شرعی دارد یا خیر؟ سلام الله و سلام انبیائه و ملائکته علی سیدنا و مولانا ابی عبد الله الحسین المظلوم سید الشهداء و ابی الأحرار و علی اهل بیته و اولاده و أصحابه با توجه به اینکه پوشیدن لباس سیاه، شعار اهل مصیبت و علامت سوگواری و عزاست، پوشیدن آن در عزای حضرت سید الشهداء عليه السلام حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بی شبهه راجح و تعظیم شعائر و اعلان ولایت و نیابت از اعداء آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، تجلیل از اینار و فداکاری و شهادت در راه خدا، پاسداری از دین و مذهب و مصداق عناوین وجهات راجحه دیگر است.

یکی از شعائر شیعیان در عراق در دهه عاشورا، برافراشتن پرچم های سیاه عزرا بر بالای خانه ها بود که حتی کسی که در وسط بیابان تنها در یک خانه و کوخ محقر زندگی می کرد ملتزم به این اعلام عزرا و سوگواری بود.

یقیناً این برنامه ها و سیاه پوشیدن و سیاه پوش کردن در و دیوار خانه ها و حسینیه ها و تکایا و مجالس که متضمن درس های بسیار آموزنده و موجب تعالی افکار و اهداف و تبلور شعور مذهبی و انسانی است همه راجح و سبب احیا و بسط امر مذهب و تحکیم علائق و روابط با خاندان رسالت و تجدید میثاق تشیع و پیروی از آن بزرگواران و محکوم کردن ظلم و استضعاف و استکبار است.

و اما مسأله کراهت پوشیدن لباس سیاه که به اجماع و اخلو بر کراهت آن استناد شده است:

اولاً: اصل حکم به کراهت، قابل خدشه و اشکال است؛ زیرا عمده دلیل آن که اجماع است محصل نیست و به فرض محصل بودن، با وجود احتمال استناد مجعین به اخبار،



حجت و کاشف از قول معصوم علیها السلام<sup>علیهم السلام</sup> روایاتی که بر آنها استناد شده است اخباری  
مراسیل و ضعاف است و تمسک به آنها به عنوان تسامح در ادله مکروهات جریماً علی  
التسامح فی ادله المستحبات، مثبت حکم شارع مقدس به کراهت نیست.  
علاوه بر آنکه اثبات حکم موضوعی برای موضوع دیگر یا اثبات حکم موضوع ذی  
الخصوصی برای فاقد خصوصیت بدون یقین به تسامح هر دو موضوع در موضوعیت برای  
حکم و بدون یقین به عدم دخالت خصوصیت مثل ما نحن فیه (قیاس و حکم به غیر علم  
است.

بنابراین با اخبار تسامح در ادله سنن جواز تسامح در ادله مکروهات و حکم به کراهت  
ثابت نمی شود، مضافاً بر اینکه در اصل مقیس علیه نیز استفاده حکم به استحباب مابلیغ  
فیه الثواب عن النبی صلی الله علیه وآله محل تأمل و اشکال است.

«غای الامر نقول: انه يستفاد من هذه الأخبار ان من بلغه عن النبی صلی الله علیه وآله  
ثواباً علی امر ثبت رجحانه بالشرع سواء كان مستحباً أو واجباً أو لم یثبت عدم رجحانه ان  
اتی به التماساً لهذا الثواب یعطى به ذلك الثواب و یوجر به و این هذا من الحكم  
بالاستحباب حتی یقال به فی غیره.»

به هر حال اخبار داله بر کراهت از جهت سند، فاقد اعتبارند و جبران ضعف آنها به  
عمل اصحاب، بنابراینکه عمل، جابر ضعف سند باشد در صورتی است که استناد ایشان در  
فتوا به نفس خیر باشد، ولی در مثل این مورد که محتمل است بر اساس همان تسامح در  
ادله، مشری کرده باشند، عمل با استناد به نفس حدیث، ثابت نمی شود.

مضافاً بر اینکه به فرض جبر ضعف سند به عمل، دلالت روایات بر کراهت مطلقه، مورد  
اشکال است؛ زیرا از خود آنها استفاده می شود که حکم در این موضوع به عنوان اولی  
موضوع نیست، بلکه به جهت تعنون آن به عنوان ثانوی و شعار و لباس بری عباس بودن  
است که پوشیدن آن تشبه به آنها و موجب ارائه نفوذ و کثرت جمعیت پیروان آنهاست . و

در واقع نهی از آن به ملاحظه این بوده که یکی از مصادیق تلبس به لباس ظلمه و تشبه به آنهاست و مثل این حکم طبعاً دائر مدار بقای تعنون موضوع به عنوان مورد نظر است. بنابراین اگر بری عباس از بین رفتند این شعاریت و عنوان، بی موضوع و منتفی شد، یا اگر رنگ دیگری شعار آنها یا ظلمه و کفار و اهل باطل شد موضوع عوض می شود و حکم بر موضوع خود مترتب می گردد و پوشیدن لباسی که شعاریت فعلیه مثل کروات دارد مکروه می شود.

ثانیاً: با قبول اینکه اصل حکم فی الجملة ثابت است، دلیل آن اگر اجماع باشد دخول پوشیدن لباس سیاه در عزا که ظاهراً در اعصائمه علیها السلام<sup>۱</sup> ایشان متداول بوده در معقد اجماع معلوم نیست و قدر متیقن از آن مواردی است که این عنوان عزا را نداشته باشد و تلبس به لباس و شعار اعدا بر آن صادق باشد و اگر احادیث را هم مستند حکم بشماریم شمول و ظهور اطلاق یا عموم آنها در این مورد به مناسبت حکم و موضوع، قابل منع است.

و بعد از تمام این تفصیل همان روایتی که صاحب حدائق به عنوان تأیید نفی بعد استثناء لبس سواد در عزای حضرت سید الشهداء علیها السلام<sup>۲</sup> العیون علامه مجلسی قدس سره نقل کرده دلیل است و به نظر حقیر هم با آن حصر مفاد روایات کراهت در غیر موارد عزا فهمیده می شود و هم می توان به فرض قبول اطلاق یا عموم روایات، آن رامقید یا مخصص آنها دانست و جهت این که صاحب حدائق صریحاً به آن استناد نفرموده ظاهراً عدم ذکر سند آن در جلاء و عدم اطلاع یا عدم مراجعه ایشان به واسطه ضیق مجال به کتاب های دیگر بوده است.

اینک حدیث شریف:

محدث مشهور احمد بن محمد بن خالد برقی از طبقه سابعه در کتاب محاسن، ص ۴۲۰، ح ۱۹۵ از پدرش محمد بن خالد از حسن بن ظریف بن ناصح از طبقه ششم از پدرش

ظریف بن ناصح از طبقه پنجم از حسین بن زید که ظاهرأحسین بن زید بن علی بن ی بن  
 الحسین علیهما السلام بإحدى الدمعه و از طبقه پنجم است و او از عمویش (عمر بن علی بن  
 الحسین علیهما السلام بإحدى آمده است و سند و لفظ حدیث به این شرح است:  
 عنه عن الحسن بن ظریف بن ناصح عن ابيه عن الحسين بن زید عن عمر بن علی بن  
 الحسين عليهما السلام قال:

«لما قتل الحسين بن علی عليهما السلام لبسن نساء بنی هاشم السواد والمسوح وكن لا  
 تشتكين من حر ولا برد، وكان علی بن الحسين عليهما السلام يعمل لهن الطعام للماتم» (۵۱)  
 از این حدیث شریف که مورد اعتماد و حجت است و شخصیت های از مشاهیر و  
 ثقات و اکابر اهل بیت علیهما السلام بإحدى ایت نموده اند استفاده می شود:

۱. پوشیدن لباس سیاه در ماتم و عزا از صدر اول مرسوم بوده است و لذا بانوان معظمه  
 بنی هاشم در ماتم حضرت سید الشهداء علیهما السلام بإحدى پوشیدند و ظاهر این است که این  
 عادت و سنن بوده است که قبل از آن تا عصر رسالت هم سابقه داشته است و مثل این  
 است که لباس سیاه به عنوان ترک تزئین و شعار عزادار بودن متداول و مرسوم بوده است.  
 بنابراین روایات «کراهت لبس سواد» شامل این گونه لبس موقت و معمول نمی شود و  
 منصرف به این است که لباس متعارف و رسمی شخص، سیاه باشد و به فرضی که اطلاق  
 یا عموم داشته باشد این روایت آن اطلاق یا عموم را تقیید یا تخصیص می دهد.

۲. تشویق و ترغیب امام علیهما السلام بإحدى عمل دلیل بر رجحان آن است و از آن فهمیده می  
 شود که ادامه آن جهت فراموش نشدن این واقعه بسیار بزرگ تاریخی بزرگداشت و موقف  
 عظیم سید الشهداء علیهما السلام بإحدى مستحب است.

گفته نشود که: حدیث حکایت از عمل بانوان و تصویب امام علیهما السلام بإحدى بر  
 رجحان پوشیدن لباس سیاه در عزای آن حضرت برای مردها ندارد؛ زیرا گفته می شود:

وجه تصویب و تشویق امام علیها السلام<sup>علیها السلام</sup> زن و مصیبتی است که به وسیله پوشیدن لباس سیاه اظهار می شود و خصوصیت صدور این حال از زن یا مرد ملحوظ نیست و این حال در هر کس ظاهر شود مطلوب است البته اگر پوشیدن لباس سیاه فقط ظهور این حال را از زنان نشان می داد اختصاص به آنها پیدا می کرد.

ولی وقتی در هر دو عند العرف علی السواء ظاهر می شود یا گاهی در مردها ظاهرتر است و جوی برای اختصاص نیست و مثل رجل شک بین الثلاث والاربع است که چون این شک برای زن و مرد هر دو علی السوا حاصل می شود از آن اشتراک زن با مرد در حکم، معلوم می شود.

این حدیث مانند کلام امیر المؤمنین علیها السلام<sup>علیها السلام</sup>

«الخضاب زینة و نحن قوم فی مصیبة»

که از آن استفاده می شود زینت مناسب مصیبت زدگی نیست، خواه خضاب باشد یا چیز دیگر. مصیبت زده مرد باشد یا زن. از این حدیث هم استفاده می شود، اظهار عزاداری به وسیله پوشیدن لباس سیاه مورد تصویب و تشویق است خواه از مرد صادر شود یا از زن. و چنان نیست که با اینکه از جانب مرد نیز این اظهار ممکن باشد رجحان اظهار آن مختص به زن باشد، زیرا عرف آنچه را موضوع مطلوبیت این عمل می یابد ارائه حال عزا و سوگواری است که صدور آن از زن و مرد هر دو مطلوب است.

بلکه می توانیم بگوییم از مثل این حدیث می فهمیم که:

ارائه حال سوگواری در مصیبت حضرت سید الشهداء علیها السلام<sup>علیها السلام</sup> مشروع است که عند العرف حال سوگواری باشد مطلوب است؛ خواه به وسیله پوشیدن لباس سیاه یا صیحه زدن در مجالس عزا یا ناله و گریه کردن یا مرثیه خواندن یا پابرنه رفتن یا صورت ه ای مشروع و مقبول دیگر موجب اجر عظیم الهی در آخرت خواهد بود.

«جعلنا الله من القائمين بها وحشرنا في زمرةهم بحق محمد وآله الطاهرين صلوات الله

عليهم اجمعين» (۵۲)

۲. آیا کراهتی که در پوشیدن مشکی وجود دارد، لباس عزای امام حسین عليه السلام □

شامل می شود؟

پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین عليه السلام □ لازم است و مطلوب است.

۳. آیا نماز خواندن با لباس سیاه مربوط به عزاداری امام حسین عليه السلام □ است؟

پوشیدن سیاه در عزاداری سالار شهیدان مطلوب است و کراهت آن جبران می شود

انشاء الله.

## کیفیت عزاداری

۴. حکم چاک زدن گریبان و بر سر و صورت زدن در مصیبت امام حسین علیه‌السلام چیست؟

بر سر و صورت زدن و گریبان چاک زدن در مصیبت آن بزرگوار مانعی ندارد.

۵. برخی در جلسات سینه زری و عزاداری معصومین علیه‌السلام عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

معلوم نیست که این کارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بیت علیه‌السلام عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد؛ بلای اگر موجب ضرر معتبری به شود جائز نیست. ۶. بعضی عزاداران به خود گِل می مالند و یا اینکه با پای برهنه راه می روند. این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

این گونه امور که در محلی طبق مرسوم آن محل بوسیله آن اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان علیه‌السلام چنانچه ضرر معتد به برای جسم و جان نداشته باشد مانعی ندارد.

۷. سینه زری به صورتی که دور می چرخند و جست و خیز دارند، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد ولی مواظب باشید وقار عزاداری مخدوش نشود.

۸. آیا سینه زری به صورتی که از کمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام جائز است؟

اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد اشکال ندارد.

۹. سینه زری، زنجیرزری و یا به سر و صورت کوبیدن در خلال عزاداری، به طوری که موجب صدمه، مثلاً مجروح شدن و یا سرخ شدن می شود، چه حکمی دارد؟ اگر صدمه معتد به نباشد اشکال ندارد.

۱۰. در مراسم سینه زدن، در آوردن لباس در صورتی که معرض تحریک باشد چه حکمی دارد؟

اگر معرض تحریک باشد اشکال دارد و بهتر است با لباس عزاداری شود.

۱۱. در مراسم عزاداری ائمه معصومین علیهم‌السلام یا چنگ زدن به صورت به

طریقی که خون بیاید چه حکمی دارد؟

عزاداری بر آن بزرگواران به هر نحوی که موجب ضرر معتدّ به بدن نباشد و مشتمل بر خلاف شرع از هر جهت نباشد مطلوب است.

۱۲. «هروله» در جلسات عزاداری چه صورتی دارد و حال آن که مظنه هتک عزاداری

و لوث شدن آن و پایین آمدن حزن و تأثر عزاداران بسیاری است؛ لطفاً علاوه بر جواب

قاعده و نصیحتی راجع به عزاداری عنایت فرمایید؟

گاه می شود که اشخاص مصیبت زده از شدت تأثر از جا بر می خیزند و می روند و

می آیند و خود را می زنند و فریاد می کنند؛ اگر کسری در مصیبت حضرت سید الشهداء

سلام الله علیه که اعظم مصائب است واقعاً چنین حالی پیدا کند یا مثل تباکی چنین حالی

را دارد نمی توان این حالات را اهانت دانست.

در این موارد سلیقه ها مختلف است؛ بحسب ازمنه و امکانه فرق پیدا می کند و عرف

عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و

حقیقت و وقار قدس و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام

نمایند. خداوند تأیید فرماید.

۱۳. نظرتان راجع به اینکه به هنگام عزاداری و سینه زدن بعضی به نیت اینکه در موسم

حج هستند و یا اینکه با یاد حضرت زینب سلام الله علیها که در حال هروله بود، هروله

می کنند و سینه می زنند را بیان فرمایید؟

نیت اینکه در موسم حج هستم و هروله می کنم صحیح نیست ولی به عنوان شدت تأثر و ناراحتی از آن مصائب عظمی اشکال ندارد.

۱۴. در برخی از جلسات مذهبی و عزاداری برای اظهار نهایت تذلل در برابر اهل بیت علیهم‌السلام الهی حیوانات مانند سگ از خود در می آورند. حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

چون در انظار بعضی موهن است سزاوار است اظهار ارادت و ولایت خود را در صورت های جالب و تحسین آمیز انجام دهید.

۱۵. تشکیل هیأت در کوی و خیاباری که اهالی آن به شعائر دینی مقید نبوده، بلکه سینه زری و نظائر آن نزد ایشان، کاری عجیب و غریب می نماید و احياناً باعث تمسخر مجالس عزاداری و یا هتک حرمت می شود، چه حکمی دارد؟

باید در مسجد و حسینیه واقع در محل های مذکور هیئت و مجالس مذهبی به صورت شایسته تشکیل شود و از وعاظ و علمای با فضل جهت اداره مجلس دعوت بشود که آنها دین مبین اسلام را آن چنان که هست برای مستمعین بیان کنند؛ در این صورت گمان نمی رود باعث تمسخر بشود؛ مضافاً بر اینکه در تبلیغ دین، به تمسخر یک عده جاهل و نادان نباید اعتنا کرد.



## آیین ها و نمادهای عزاداری

۱۶. در مراسم عاشورا مراسمی چون علم گرداری، چهل چراغ کشی و نخل گرداری چه حکمی دارند؟  
مانع ندارد.

۱۷. استفاده از علم چه صورتی دارد؟

در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام از علم که تعظیم شعائر محسوب می شود به شرط اینکه مشتمل بر میج سّمه ذیروح که حرام است نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

۱۸. در ایام عاشورا ضریحمانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزادار ی ملبّس به البسه و اقمشه فاخره می کنند، با عنایت به فتوا ی مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی که فرموده اند: «عزاداری در ایام عاشورا بر حسب متعارف بلاد مختلف است و آنچه در هر بلدی مصداق عزاداری است مانع ی ندارد.» نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

آنچه استاد عظیم الشان ما اعلی الله مقامه در پاسخ سؤال مذکور فرموده اند مورد تأیید اینجانب است.

۱۹. آیا شمع روشن کردن در شام غریبان سیدالشهداء علیه السلام اشکال می دانید؟ آیا از مصادیق بدعت نمی باشد؟  
اشکال ندارد.

۲۰. در بعضی از مراسم ها، شبیه سازی انجام می شود، مثل درست کردن قبر مطهر حضرت زهرا سلام الله علیها و تابوت حضرت رقیه سلام الله علیها، حکم آن چیست؟  
اشکال ندارد.

۲۱. نظرتان راجع به تغزیه خواهی چیست؟

تعزیه و شبیه خواری اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد اشکال ندارد.

۲۲. بعضی افراد در تعزیه نقش امام معصوم علیه السلام شخصیت هایی مثل حضرت عباس علیه السلام می کنند و حال آنکه صاحب سابقه درخشاری نیستند و فقط به جهت اینکه خوب برنامه اجرا می کنند آن نقش را به عهده می گیرند نظر مبارک را بیان نمایید. درخشان بودن سابقه تعزیه خوان شرط نیست ولی اگر سوء سابقه خصوصاً سوء حال فعلی عرفاً توهین باشد نباید آن اشخاص، مجری باشند. اصولاً مناسب است عزادار ی حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام مجلس روضه خواری برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه خوان های متعهد ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم السلام ارشاد نمایند.

۲۳. اخیراً مطرح می شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای سید الشهداء علیهم السلام صورت سنتی و روضه خواری و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار می ورزند. نظر مبارکتان را بیان فرمایید. اقامه عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت علیهم السلام صورت تئاتر در آوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غیر شرعی نیست.

۲۴. حکم خرید، فروش، چاپ، تولید و یا استفاده از عکس ها و پوستره های ی که از چهره ائمه معصومین علیهم السلام است، چگونه است؟

عکس ها و پوستره های مذکور، مستند صحیح ی ندارند؛ خوب است از این عمل خودداری شود.

## آداب و اخلاق عزاداری

۲۵. اگر شخصی در حین عزاداری برای خودنمایی بلند بلند گریه کند و یا خیل سنگین زنجیر و یا سینه بزند، آیا ریا کرده و عزاداری او باطل است؟ اگر به قصد گریانیدن دیگران باشد، چگونه است؟

ریا در هیچ عملی صحیح نیست ولی تباکی به نحو عزاداری و به قصد تعظیم امر شعائر، ریا نیست.

۲۶. گاهی در مجالس عزاداری سالار شهیدان علیهما السلام جمعیت نیز می باشند، دیده شده که خادمین و نوکران این عبدالله علیهما السلام تنایستی با عزاداران دارند، مثل فریاد زدن، هل دادن و غیره) این کارها از حیث شرعی چه حکمی دارد؟ باید با عزاداران و مستمعین با ادب رفتار و با احترام پذیرایی شود.

۲۷. آیا رضایت پدر و مادر در رفتن به مجالس عزای سید الشهداء علیهما السلام است؟ و بدون رضایت ایشان می توان در این مجالس شرکت کرد؟ موارد، مختلف است.

۲۸. حکم شوخی و خنده در ماه محرم خصوصاً روز عاشورا چیست؟ صحیح نیست.

۲۹. راه اندازی دسته های عزاداری در کوچه و خیابان که باعث ترافیک می شود، چه حکمی دارد؟

در حد متعارف ایام عزاداری اشکال ندارد.

۳۰. بعضی عزاداری ها و هیئات به صورت چادر و خیمه در کوی و خیابان بر پا می شود و برخی از همسایگان به این کار، رضایت ندارند، و اقامه مجلس به این شکل و شرکت در آن چه حکمی دارد؟

این مراسم را به نحوی برگزار کنند که موجب زحمت عابرین و همسایگان نشود.

۳۱. ایجاد سر و صدا، کم یا زیاد، در هنگام عزادار ی، در صورتی که از رضایت همسایگان بی اطلاع هستیم، چه حکمی دارد؟ آیا رضایت تک تک همسایه ها کافی است یا اغلب ایشان؟

عزت و شأن این برنامه خود مقتضی است که مزاحمت فراهم نشود.

۳۲. عزاداری در نیمه شب که موجب بر هم زدن آسایش و خواب مردم می شود از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

به طور کلی مزاحمت و آزار اشخاص چه در خواب باشند چه در بیداری جایز نیست؛ این مراسم باید در حد معمول و متعارف انجام شود. و در بعض موارد مثل شب عاشورا، صدق اذیت نمی کند.

۳۳. آیا این که مؤسس یک مجلس عزای امام حسین علیه السلام این مراسم، جمعیت بیشتری داشته باشد، صحیح است؟

مجالس مذکور هرچه باشکوه تر و پر جمعیت تر باشد اثرش در قلوب بیشتر و آثار مثبتش زیادتر است و اگر به این مسئله اهمیت داده نمی شد دشمنان دین و مسلمانان فریب خورده و ظاهربین و غرب زده اصل حادثه کربلا را انکار می کردند. البته همگان متوجه باشند که اجر و ثواب بسیار زیادی را که بر اقامه عزای حضرت و شرکت در مراسم آن بزرگوار است با وارد نمودن محرّمات از بین نبرند، و از هر چیزی که موجب وهن مذهب و وهن مراسم سوگواری می گردد باید اجتناب شود.

۳۴. گاهی ایام سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از مناسبت ها مثل نوروز تقارن پیدا می کند، نظر مبارکتان را در مورد برگزاری مراسم این گونه مناسبت ها در زمان عزای حسیری بیان فرمایید.

واضح است که مؤمنین و محبین اهل بیت علیهم‌السلام حرم و صفر از برگزاری مراسم و تظاهر به اعمالی که مناسب شأن محبّ اهل بیت سلام الله علیهم نباشد خوددار می نمایند و مراسم و سیره سوگواری را حفظ می نمایند.

## نماز و عزاداری

۳۵. وظیفه کسری که مردّد است امور عزاداری را تا دیر وقت انجام دهد یا مراقبت بر

قضا نشدن نماز صبح کند چیست؟

مراقبت بر قضا نشدن نماز، واجب است.

۳۶. اگر کسری نماز نخواند و روزه نگیرد و برای امام حسین علیه السلام کند و سینه و

زنجیر بزند و گریه کند و نیز کسری که خمس و زکات مالش را ندهد، آیا می تواند از این

مال در راه امام حسین علیه السلام کند؟ آیا اجر و ثوابی بر این شخص است؟

نماز و روزه واجب است ولی عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام است .

انسان باید نماز بخواند و روزه هم بگیرد و عزاداری هم بکند و پولی که متعلق خمس شده

واجب است اول، خمس آن ادا شود آن گاه در راه امام حسین علیه السلام بگیرد دیگر

مصرف شود و مصرف نمودن پولی که خمس به آن تعلّق گرفته قبل از ادا ی خمس

درهرکاری اگرچه خیر باشد حرام است.

۳۷. در ظهر عاشورا عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده می شوند و از طرف ی

وقت نماز ظهر می شود؛ وظیفه مؤمنین چیست؟

در این موارد باید جمع بین اغراض و کسب فضائل نمود؛ هم برنامه ای را که به

صورت عزاداری برای حضرت سید الشهداء علیه السلام شود، انجام دهید و هم نماز

ظهر را در اول وقت بجا آورید.

## عزاداری بانوان

۳۸. آیا گریه کردن زن ها با صدای بلند در مجالس عزای ائمه اطهار علیهم السلام حضرت سید الشهداء علیه السلام به حضور مردان نامحرم در مجلس مذکور جایز است. اشکال ندارد.

۳۹. ایستادن و نگاه خانم ها به مرداری که در خیابان مشغول عزاداری هستند، چه حکمی دارد؟ و مسئولیت دست اندرکاران هیئت در این مورد چه مقدار است؟ نگاه کردن خانم ها به بدن مردان نامحرم جایز نیست.

۴۰. راه رفتن خانم ها در عقب دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟ اگر مستلزم ارتکاب معصیت نباشد اشکال ندارد.

## سخنرانان و مداحان مجلس عزاداری

۴۱. نظر حضرت تعالی در مورد مدّاحی چیست؟ و یک مدّاح اهل بیت علیهم السلام چه

خصوصیاتی باید داشته باشد؟

مدّاحی اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مدّاح باید اهل تقوا و مقید باشد اشعار ی که می خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این عبادات را تا می تواند به قصد قربت انجام دهد تا از ثوابات آن برخوردار شود هر چند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد.

۴۲. بعضی از مداحان به گونه ای ذکر حسین حسین می گویند که موجب شور و هیجان می گردد و همراه با سینه زدن و گریه کردن، جست و خیزی در جمعیت، ایجاد می شود. آیا این کار صحیح است؟

اگر نوحه خواری و مدّاحی به صورت غنا باشد حرام است.

۴۳. آیا مدّاحی که با ریتم موسیقی و به صورت غنا خوانده شود حرام است؟

بلی؛ حرام است.

۴۴. آیا دریافت وجه توسط مدّاح و سخنران در عوض مدّاحی و سخنرانی در مجالس

عزاداری سیدالشهداء علیهم السلام است؟

جائز است.

۴۵. مداحان در اثنای دعای کمیل و ندبه و زیارت عاشورا، اشعار یا روضه می خوانند،

این کار چه حکمی دارد؟

بہتر است دعاہای وارده را بدون این کہ در اثنای آنها شعر و یا چیز دیگر ی خوانده

شود بخوانند ولی خواندن روضه صحیح در بعضی مواضعی کہ مناسب دعاست اشکال

شرعی ندارد؛ بلای اگر طوری در این کار، افراط شود کہ از صورت دعا خواندن خارج

شود معلوم نیست ثواب آن دعا را داشته باشد.



### منابع روایی عزاداری

۴۶. آیا کتاب روضه الشهداء مرحوم ملا حسین کاشفی و اسرار الشهادت ه ملا آقا ی دربندی دارای گزارش های تحریف شده از واقعه کربلاست؟

ما حق نداریم نویسندگان دو کتاب مذکور را متهم به تحریف حادثه کربلا کنیم؛ نسبت به مطالبی که در آنها درج شده آنچه که محتمل الوقوع است و دلیلی بر عدم آن نباشد نمی توان انکار کرد و نویسنده را رمی به دروغ نویسی کرد و آنچه که بر حسب دلیل، مقطوع العدم باشد نباید نقل شود.

۴۷. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرتعالی کدام اند؟ از کتبی که در این زمینه مرحوم محدث آقا ی حاج شیخ عباس قمی تألیف نموده اند استفاده نمایید.

۴۸. خواندن روضه بی اساس، یا مشکوک توسط مدّاح و یا سخنران، چه حکمی دارد؟ خواندن روضه بی اساس جائز نیست و خواندن چیزی که احتمال صحت آن را می دهد اگر به صورت احتمال باشد اشکال ندارد.

۴۹. اگر روضه بی اساس خوانده شد ما چه وظیفه ای داریم؟ اگر دروغی از ذاکرین بشنوید بر حسب وظیفه شرعی باید به عنوان نهی از منکر به خود گوینده تذکر دهید و همه مکلفین این وظیفه را دارند.

### اموال مربوط به اقامه عزرا

۵۰. اگر برای برپایی هیأت، بنا به فرض از مالی استفاده شود که صاحب آن راضی نیست، اقامه و شرکت در آن مجلس چگونه است؟ و در صورت عدم اطلاع از رضایت صاحب مال، حکم مسئله چیست؟

اگر عین مالی که صاحبش راضی نیست مورد استفاده قرار گیرد تصرف در آن حرام است و ضمان دارد.

۵۱. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است می توان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود؟ مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد.

صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است در غیر آن مورد جائز نیست و موجب ضمان است.

۵۶. حکم استفاده شخصی از وسایل و لوازمی که بدون خواندن صیغه وقف، فقط به منظور استفاده در عزاداری سیدالشهداء علیه السلام است چگونه است؟ و در صورتی که کسری چندین بار جاهلاً این کار را می کرده وظیفه اش چیست؟ استفاده شخصی از وسائل مذکور جایز نیست و کسری که استفاده شخصی نموده باید توبه کند و در برخی موارد، موجب ضمان است.

۵۲. آیا اطعام و نذری را که برای ظهر عاشورا در نظر گرفته شده می توان در روزهای دیگر محرم، انجام داد؟

در فرض سؤال نمی توان اطعام و نذر مذکور را در غیر روز عاشورا انجام دهد.

۵۳. گاهی پیشنهاد می شود هدایا و نذورات مربوط به عزاداری که برای روضه خواری حضرت سیدالشهداء علیه السلام شود در قالب عزاداری های نمایشی و تئاتری مصرف شود، آیا این امر جایز است؟

هدایا و نذور باید در مواردی که مورد نظر هدیه دهنده و نذر کننده است مصرف شود  
و به همان روش معمول سابق نه به صورت نمایش و تئاتر.

## آلات موسیقی در عزاداری

۵۴. استفاده از آلات موسیقی مثل طبل، صنج، ری، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری

چه حکمی دارد؟

جائز نیست.

۵۵. در زمان عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام استفاده از طبل و

صنج جهت هماهنگی عزاداران چه حکمی دارد؟

اشکال دارد.

## پی نوشت ها

۱. حقیقت این است که مردم کوفه در پرستش مظاهر فریبنده مادی و ترک حق تنها نیستند. فقط نباید آنها را به باد توبیخ و لعنت گرفت. در سائر اعصار نیز مردماری بوده و هستند که به همان روش اهل کوفه می روند و دین و حامیان دین را تنها می گذارند، رهبران مصلح، هر زمان اگر چه مقام و شخصیت حسین را ندارند ولی هدف و مقصد حسین را سرمشق خویش قرار داده اند.

امروز علت عمده گرفتاری های مسلمانان وضع و سستی آنان و تجزیه کشورها و تفرقه و اختلاف و یک نبودن حرف ها، ترس از زوال منافع مادی، حب دنیا و وحشت از مرگ است. چنانچه پیغمبر اعظم **صلی الله علیه و آله و سلم** فرمود: **كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةُ عَلَى الْقِصَاعِ قَالُوا أُمَّ مِنْ قِلِّ ه** یومئذ یا رسول الله قال: **بَلْ مِنْ كَثْرَةِ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّبِيلِ قَدْ أَوْهَنَ قُلُوبُكُمْ حُبُّ الدُّنْيَا وَ كَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ** «چگونه خواهید بود آن زماری که دشمنان از هر امت و قبیله ای، مانند هجوم آوردن خورندگان بر کاسه ها، بر شما هجوم آورند؟» عرض کردند: «یا رسول الله! این به سبب کمی جمعیت ماست؟» فرمود: «بلکه جمعیت شما در آن وقت زیاد است، لکن شما چونان گیاهان خشکیده ای هستید که سیل انباشته کرده، دل های شما را دوستی دنیا و ناخوشایند بودن مرگ، سست نموده است.»

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰. تذکره الخواص، ص ۲۵۱.

۳. ابصار العین، ص ۸۶؛ ابوالشهداء، ص ۷۵؛ بطله کربلا، ص ۱۰۸.

۴. مقتل خوارزمی، ف ۸، ص ۱۶۰.

۵. مقتل خوارزمی، ف ۱۰، ص ۲۱۸.

۶. تحف العقول، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۷. طبری، ج ۴، ص ۳۱؛ کامل، ج ۳، ص ۲۷۸.

۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۹؛ کامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ قمقام، ص ۳۳۴.

۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۲؛ الحسن و الحسین سبطا رسول الله، ص ۹۱ و ۹۲.

۱۰. مقتل خوارزمی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۱۱. قمقام زخار، ص ۳۳۳.

۱۲. مقتل خوارزمی، ص ۱۸۷، ف ۹؛ قمقام، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ ترجمه تاریخ ابن اعثم، ص ۳۴۶.

۱۳. قمقام، ص ۳۵۹؛ نظم درر السمطین، ص ۲۱۵.

۱۴. اینکه می‌گوییم حسین **علیه السلام** ساری نداشت به این معنا نیست که مرد خدا باید در سیاست مداخله نماید و در جریان امور عامه بی‌نظر و بی‌طرف و به صلاح و فساد و عزت و ذلت جامعه مسلمین بی‌اعتنا و ساکت باشد - زیرا این روش چنانچه بعد هم توضیح می‌دهیم، برخلاف تعالیم اسلام است. در احکام اسلام، حتی عبادات از نماز، جماعت و حج و روزه و شعائر دیگر دین، سیاست به این معنی و مبارزه با اهل باطل و کفر و اظهار عظمت و شوکت اسلام و همکاری برای پیشرفت و ترقی مسلمین وارد است و اسلام و مسلمانان در هیچ حال و هیچ مکانی از توجه به حسن جریان امور بر اساس نظام اسلام جدا نیست - بلکه غرض این است که حسین **علیه السلام** از قیام، طلب ریاست و تصرف مسند سیاست و جاه و مقام نبود.

۱۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰؛ تذکره ص ۲۵۱.

۱۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۹؛ کامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ قمقام، ص ۳۳۴.

۱۷. کامل، ج ۳، ص ۲۷۵؛ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۱۸. طبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ کامل، ج ۳، ص ۲۷۶؛ نورالابصار، ص ۱۱۶؛ پوشیده نماند که ابن زبیر از ماندن و توقف امام در مکه کراهت داشت زیرا با وجود امام کسری به او توجهی نمی‌کرد، آنچه را می‌گفت برای آن بود که خود را ظاهراً تبرئه نماید ابوالشهادا ص ۱۰۰؛ بطلح کربلا، ص ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و کتاب های دیگر).

۱۹. قمقام، ص ۳۵۳؛ کتابهای دیگر با اندک اختلاف لفظی، مثل ذخائر العقبی، ص ۱۵۰؛ الاتحاف، ص ۲۵؛ درر السمطین، ص ۳۱۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۹؛ الحسن والحسین سبطا رسول الله، ص ۱۶۰.

۲۰. قمقام، ص ۳۵۴.

۲۱. ابصار العین، ص ۴۸؛ بطلح کربلا، ص ۱۰۴؛ کامل، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۲. ابصار العین، ص ۹؛ قمقام، ص ۳۸۲؛ ابوالشهادا، ص ۱۵۶؛ الحسن والحسین سبطا رسول الله، ص ۱۲۰؛ طیبی، ج ۴، ص ۲۱۷؛ بطلح کربلا، ص ۱۱۳.

۲۳. ابصار العین، ص ۹؛ قمقام زخار، ص ۳۸۳؛ ابوالشهادا، ص ۱۵۷؛ الحسن والحسین سبطا رسول الله، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ الحق آن اصحاب با وفا به آنچه گفتند عمل کردند و روز عاشورا فداکاری و ثبات قدم و ایمانی

از خود نشان دادند که دوست و دشمن از وفا و پایداری و استقامت و محبتشان به خاندان پیغمبر **صلو سلم و** متحیر شدند.

۲۴. مقتل مقرر، ص ۱۴۶.

۲۵. ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾، توبه، آیه ۵۲.

۲۶. ابوالشهادا، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲۷. حضرت مسلم برای مخارج خود هفتصد درهم در کوفه قرض کرد که در هنگام شهادت وصیت به پرداخت کرد ابوالشهادا، ص ۱۴۶ و سائر کتب مقتل).

۲۸. سوره انفال، آی ۴۲؛
۲۹. سوره نساء، آی ۱۶۳.
۳۰. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۷.
۳۱. الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۵۳.
۳۲. سوره بقره، آی ۱۹۵؛ خودتان را به هلاکت نیندازید.
۳۳. القای نفس در تهلکه یعنی خود را در کاری انداختن که آن کار، موجب هلاکت می گردد.
۳۴. سوره بروج.
۳۵. از جمله کتابی است که علامه شیخ راضی آل یس، به نام «صلح الحسن» در ۴۰۰ صفحه نگاشته است.
۳۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴.
۳۷. مروج الذهب، ج ۲.
۳۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۹.
۳۹. الشیعه و الحاکمون، ص ۶۲.
۴۰. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.
۴۱. الشیعه و الحاکمون، ص ۶۲ و ۶۳.
۴۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۹۴.
۴۳. المجالس الحسینیه، ص ۱۹.
۴۴. حضرت رضا **علیه السلام** که روز حسین **علیه السلام** را مجروح ساخت و اشک های ما را جاری کرد... تا همیشه غم و اندوه را ارثی ما قرار داد. پس اشک ریختن گریه کنندگان بر مانند حسین **علیه السلام** را از بین می برد.
۴۵. اگر شمشیر آتشبار و تیراندازی آنان نبود گوش ها هرگز صدای تکبیر را نمی شنیدند؛ طعن نیزه ها همه جوارح آنها را تغییر داد جز مکرمات های آنان که از هر تغییری در امان بود.
۴۶. شهادت می دهم که او، حسین **علیه السلام** پیش را در راه خدا بذل کرد تا خواهان آن باشد که بندگان خدا از جهالت و سرگرداری در گمراهی نجات یابند.
۴۷. چیست این پیش آمد بزرگ؟
۴۸. این کاش آسمان بر زمین می چسبید و ای کاش کوه ها بر دشت ها خرد می شد.
۴۹. پاسخ به سوالی پیرامون عاشورا، سوم ذی الحجه الحرام ۱۴۲۶ هـ.ق.

۵۰. سوره مجادله، آیه ۲۲؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته است.

۵۱. این حدیث را علامه مجلسی قدس سره از محاسن در بحار ج ۷۹ ص ۸۴ باب التعزی ه والمآثم ح ۲۴ روایت فرموده است.

۵۲. پاسخ به استفتای در تاریخ ۸ ذی الحجه ۱۴۱۵.



## فهرست مطالب

۳	مقدمه
۴	فصل اول: شش سؤال پیرامون یک قیام
۵	۱ - آیا عامل قیام کربلا منافع مادی بود؟
۶	۱. شاخصه انقلاب های سیاسی
۷	ماهیت قیام
۸	۲. تأثیرات فضای معرفتی جامعه بر قیام
۹	جامعه شناسی
۱۱	۳. آگاهی عمومی از فرجام قیام
۱۳	اصرار بر انصراف
۱۴	۴. امام و روشنگری درباره نتیجه قیام
۱۷	درد دل با پیامبر صلی و سلم
۱۹	نیت همراهان حسین علیهما السلام
۲۰	۵. هجرت از مکه معظمه
۲۱	چرا سید الشهداء از مکه هجرت کرد؟
۲۴	۶. برداشتن بیعت از یاران
۲۸	۲ - آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر موجود بود؟
۳۱	تأثیر مجاهدات مردان خدا
۳۳	نتیجه قیام کربلا
۳۴	امر به معروف، تکلیف سید الشهداء
۳۵	کربلا، عرصه بزرگ ترین امتحان تاریخ
۳۶	۳ - آیا قیام کربلا سیاسی بود؟
۳۷	معنای واقعی سیاست
۴۰	نگرانی مردم

- نگاه جامعه به سیدالشهدا ..... ۴۱
- پاسخ به التجاء مردم ..... ۴۴
- ۴ - آیا قیام کربلا ساده انگارانه بود؟ ..... ۴۶
- منشاء سؤال ..... ۴۷
- پیشوای فداکاری در عصر ..... ۴۸
- انگیزه قیام کربلا ..... ۴۹
- قیام به موقع ..... ۵۲
- نگاه تعصب آمیز ..... ۵۴
- قیام هدف مند ..... ۵۵
- ۵ - آیا قیام کربلا انتحار بود؟ ..... ۵۶
- بذل جان، هلاکت نیست ..... ۵۸
- معنای تهلکه چیست؟ ..... ۵۹
- انتحار یا شهادت ..... ۶۱
- فصل سوم: فقه عاشورایی ..... ۶۳
- پوشش عزا ..... ۶۴
- کیفیت عزاداری ..... ۷۰
- آیین ها و نمادهای عزاداری ..... ۷۳
- آداب و اخلاق عزاداری ..... ۷۵
- نماز و عزاداری ..... ۷۸
- عزاداری بانوان ..... ۷۹
- سخنرانان و مداحان مجلس عزاداری ..... ۸۰
- منابع روایی عزاداری ..... ۸۱
- اموال مربوط به اقامه عزا ..... ۸۲
- آلات موسیقی در عزاداری ..... ۸۴
- بی نوشت ها ..... ۸۵